

۱۵۲/۱

۱۵۵/۱



متن تاریخ جهان ۱

فصل اول  
 در بیان کلیات تاریخ و اهمیت آن  
 تاریخ را می‌توان به معنی بیان وقایع و حوادثی دانست که در طول زمان در جهان رخ داده است. این وقایع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: وقایع طبیعی و وقایع انسانی. وقایع طبیعی مانند زلزله، سیل و آتش‌سوزی، وقایعی هستند که خارج از کنترل انسان است. در حالی که وقایع انسانی مانند جنگ‌ها، صلح‌ها، کشفیات علمی و هنری، وقایعی هستند که انسان در پی آن‌ها بوده است. تاریخ به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چرا و چگونه این وقایع رخ داده‌اند و چگونه می‌توانیم از تجربیات گذشته برای آینده استفاده کنیم.

۱۵ - ۰۱

۱۵۲/۱

این جزوه امانی است

مخصوص جامعه بهائی است

"... در جمیع احوال عباد را وصیت نمودیم به امانت و دیانت..."

تذکرات

تذکرات :

- ۱ - روی جزوات چپزی ننویسید.
  - ۲ - از علامت گذاری - حتی با مداد - اجتناب فرمائید.
  - ۳ - رعایت پاکیزگی در حفظ جزوات بشود.
  - ۴ - راس موعد مقرر و پس از پایان نیمسال ، جزوات متون درسی را به دوستان معارف محل مرجوع فرمائید.
- \* رعایت این نکات بدین سبب ضروری است که دوستان دیگر شما نیز قرار است از این متون بعدا استفاده کنند.

## تاریخ عمومی ( ) علل مطالعه درس و فواید تاریخ

حضرت بهاء الله می فرماید:

" بگو ای دارای چشم گذشته آینه آینده است . ببینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید ."

مجموعه ای که مشاهده می شود از مطالبی است که طرز بررسی و برخورد با آن نقش اساسی در یادگیری آن دارد . یعنی استفاده مفید از آن منوط به پی گیری روش مطالعه خاص آن دارد و الا با صرف وقت فراوان استفاده کمی از آن حاصل می شود و تضييع عمرو وقت در آن ممکن است تصور شود چه که در نصوص الهیه و کلمات مطالع مقدسه قوه خلاقیتی موجود است که اثر آن در ارکان و اجزاء عالم وجود و نفوس انسانی بارز است ، شخص اگر مغرض نباشد و برای این آثار نظر کند قطعاً " تأثیر آن را در خود احساس خواهد نمود و به قوه آن به مدارج ترقی قدم می گذارد و اگر چه این اثر در بعضی نفوس کمتر باشد ولی حتماً خواندن این آثار تفاوتی در حالات خواننده ایجاد می نماید . (۱) اما علوم بشری و ساخته های دست و فکر انسانی این خلاقیت را بسیار کمتر دارد از این نوع نوشته ها شخص حتماً باید بخواهد مطالب را درک کند و سعی هم در این باره بکند تا به حقایق دست یابد . این نوع از علوم آن قوه تأثیر خفیه را ندارد و باید بعد بدنبال کسب فیض از آن بود تا نتیجه ای حاصل شود و الا از خواندن آن شعری حاصل نشود . تاریخ از جمله علوم بشری است پس باید شخص بخواهد با خواندن آن به حقایق دست یابد تا ارزش مطالعه داشته باشد .

### انواع تاریخ از لحاظ استفاده

جز بعضی از جوامع بدوی همه ملل و اقوام از گذشت ایام برخوردارند و سوابق آنرا بصورت شفاهی یا کتبی برای آیندگان محفوظ می دارند اما در هر حال این گذشته بدو صورت می تواند درآید . یک نوع اطلاع از گذشته است بصورتی که باری بردوش حال و آینه باشد ، یعنی گذشته ما باعث این شود که سعی نمائیم در آن حالت باقی بمانیم و گدشتگان را بزرگ بداریم بدون اینکه مانند آنان شویم وگلا " عدم حرکت و انجماد فکری و تقلید از قدما

(۱) جمال اقدس ابهی می فرماید: " ان استمع ما یدعوه به مالک الظهور انه یجذبک و

یعلمک و یعرفک و یهتدک الی مقام لا تری فی الملک الا مالک الملکوت . " (آثار و قلم علی ج ۷)

را باعث شود. این رویه در آثار مظاهر مقدسه به تعبیری چون پرستش عظم بالیه تنقید شده و افراد را از این نوع توجه به گذشته باز داشته اند. (۲) این پرستش گذشتگان یک نوع اطلاع از گذشته است.

نوع دیگر تاریخ را بمنزله کارنامه ای برای بررسی حالات گذشتگان و شماتت و اشارات اعمال آنان می باید و با عبرت از گذشته بحسن قداما را تقویت می نماید و از مضار آن دوری می نماید. در این حالت تاریخ معلم نوع بشر و تاریخ داستان آزادی است. آزادی انسان از قیود طبیعت و از قیود نفس خودش و از قیود جامعه ای با گذشته ای ناشناخته و افسانه‌ای و این نوع مطالعه تاریخ مکرر در کتب الهیه توصیه شده. (۱-۲)

### مطالب لازم هر کتاب تاریخی:

هر تاریخ مفیدی دو قسمت دارد. وجه دو سؤال جواب می دهد یکی چگونگی ها یعنی شرح وقایع و دیگری چراها یعنی علت و قایح. هر کتاب تاریخی حتما سیر و قایح را بیان می کند و مورخ حتما " باید کمال دقت را بکاربرد و از هر منبعی کمک بگیرد. که این وقایع را درست بیان نماید ولی وقتی تمام این کارها را کرد تازه باید به سؤال دوم پاسخ دهد و الا این سعی تقریبا " فایده ای ندارد.

مورخ مانند کسی است که بخواهد خانه ای بنا کند در قدم اول باید مصالح لازم را تهیه کند و تمام سعی خود را بنماید که این مصالح سالم و خوب و مرغوب باشد ولی این تازه قدم اول است. توده انباشته آهن و آجر و سیمان و سنگ و سایر مصالح ساختمانی هر قدر مرغوب باشد وقتی مفید فایده است کم با نقشه ای صحیح ترکیب شود و خانه ای جهت رفاه آدمی بسازد و الا چه فایده جز تضییع عمر و وقت؟

بنظر می آید نصر ابتدای این درس هم همین مطلب را با تفاوت گذاردن بین بینا شناسی و آگاهی بیان می نماید. قوله الکریم: " ببینید و آگاه شوید، شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید."

(۲) قرآن کریم: " انا وجدنا آباؤنا علی امة و انا علی آثارهم هم مهتدون ". (سوره الزخرف آیه ۲۲)

" اذ قال لایبه و قومه ما هذه التما شیل التي انتم لها عاکفون قالوا وجدنا آباؤنا علیها عابدین... " (قصه ابراهیم از سوره انبیاء آیه ۵۳ و ۵۴)

(۳-۱) قرآن کریم: " اقلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبتہ الذین من قبلهم

... لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب... " (قرآن سوره یوسف آیات ۱۰۸ و ۱۱۹)

لوح احبای خراسان: " لعمرالله ان فی قوم شوخ و هود و قوم لوط و ثمود و اصحاب الحجر و الیهود و تنابحة سبا و جابرة البطحاء و قیاصرة الضیاء و اکاسرة الزوراء و الموء تفکاه فی القرون الاولی لعبرة لاولی النهی و ذوی البصیرة الکاشفة لخوا تم الامور بفواتح الاثار "

به امید آنکه پس از اطلاع از چگونگی ها به معرفت درست و فهم چراها نائل گردیم و رضای الهی را حاصل نمائیم .

تاریخ مطالعه نمی شود که صرفاً "اطلاعاتی درباره اسامی و سنوات حاصل شود که مثلاً" درجه مالی کدام فرعون بر سر کار آمد یا مرد. نوعی از این اطلاعات اگر چه لازم است و اصولاً اطلاعات دقیق فرق اصلی بین اساطیر و قصص و تاریخ بمعنی مورد نظر ما است اما اگر این اطلاعات صحیح و دقیق بهم مربوط نشود و به رابطه علیت تحلیل شود ذهن انسانی از آن نمی تواند استفاده کند و چه لزومی به یادگیری آنها هست؟ تاریخ مطالعه شده قرار است رهگشای هر دو هدف باشد یعنی هم بدانید چگونه و هم از آن مهمتر بدانید چرا و در این صورت است که فواید تاریخ که در نصوص الهیه به آن تصریح گردیده مصادق می یابد پس ما در این جزوه تاریخ را بدینگونه تعریف می نمائیم: "تاریخ عبارت است از تنظیم و برر سی وقایع و اتفاقات گذشته بر حسب رابطه ای علی بطوری که بیشترین آنها را توضیح دهد."

### نظام ارزشی تحلیل تاریخ:

هر نظام فکری در تاریخ روش خاصی را برای تحلیل وقایع و توضیح آن برمی گزیند و اطلاعات خاص و تقریباً "یکسانی را در قالب جدیدی می ریزد تا نتیجه ای جدید از آن حاصل کند. مثلاً" مارکسیست ها در اصالت سقوط امپراطوری روم یا وجود رنسانس یا اصلاحات دینی یا جنگ های ناپلئون شک ننمودند ولی آنها را بطور جدیدی توضیح دادند و دلایل دیگری برای آن ها ذکر نمودند.

سعی ما در این درس کسب اطلاعات صحیح و دقیق است تا به محک آن هر نظام فکری را از جهت صداقت بررسی نمود و تشخیص داد که چقدر اطلاعات صحیح در هر تحلیل وجود دارد. و البته به این جهت یعنی بمنظور کسب پاره ای موازین صحیح دانشجو باید قبول زحمات نماید و این درس را مثل منطق یا مقدمات عربی یا دستور زبان تلقی نماید یعنی قبول نماید که مجموعه اطلاعات کسب شده در این درس موازین و وسایل بررسی بهتر می باشد و شاید فی نفسه شیرین نباشد. در این صورت شاید راحت تر بتوان مطالبی درباره اسامی و افرادی یاد گرفت که فایده آن در بادی امر واضح نیست.

در این ظهور اعظم نیز نظامی ارزشی مطرح گردیده که دید تازه ای به وقایع تاریخی می دهد در این نظام از اهمیت رؤسای سیاسی کاسته شده و جنگ ها جز اختلالاتی در روش عادی زندگی محسوب نشده و در عوض به نقش مظاهر الهیه و نفوس مخلصه و علماء و مردم عادی تاکید گردیده که نفوس مخلصه باعث تغییرات عظیمه و عمیقه ای گردیده اند که از دست

بسیاری از رؤسای سیاسی برنیا آمده و افراد احباء مکرر مأمور شده اند که به ضعف خود توجه ننمایند. (۳)

و وقتی ما با هدایت الهی به گذشته بنگریم می بینیم - که بسیاری از نقاط عطف تاریخ نه بوسیله سیاستمداران حاصل شده و نه بوسیله سرداران بلکه به وسیله مخلصین گمنامی ایجاد شده که احدی در زمان خودشان قدرشان را نشناخته است .  
مثلاً در تاریخ اروپا هیچ واقعه‌ای پرشمر تر از مسیحی شدن آن قاره توسط جمعیتی مبلغ گمنام نبوده (۴) و هیچ سرداری تغییراتی به عظمت تغییرات حاصل شده توسط مسیحیت در آن اقلیم ایجاد ننموده . جهات سیاسی یا فکری یا نظامی هیچگاه وجوهی به عظمت دین الهی نبوده و نیست و لذا با وجود مطالعه تاریخ عمومی به این جهت خاص توجه بیشتری باید مبذول گردد .

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" ملاحظه کنید که ادیان مقدسه چه خدمتی بعالم انسانی کرد ... آیا هیچ جهت جامعه‌ای اعظم از این در عالم وجود ممکن است؟ در مقابل این جهت جامعه الهیه جهت جامعه ملیت جهت جامعه وطنیت جهت جامعه سیاست و جهت جامعه افکار و آراء مثل ملعمیه صیان گردد. " (مکاتیب عبدالبهاء ج ۳ ص ۲ - ۶۱)

### فوائید تاریخ

تاریخ صحیح فواید فراوانی در بردارد و کتب تاریخی پراست از مجموعه فوایدی که برای آن بر شمرده اند اما چند فایده آن در کتب الهیه مصرح است و می توان از این فواید تحت عنوان کلی بصیرت یا آگاهی نام برد یعنی تاریخ باعث آگاهی می شود و آن به چند طریق ممکن است :

۱ - تاریخ با عبرت باعث بصیرت می شود.

اول اینکه تاریخ باعث عبرت و انتباه آدمی می باشد . وقتی اطلاعات انسان محدود به دور و نیر اطرافیان خودش باشد ، حس تکبر و غرور در او پیدا می شود و خود را بی نیاز از یاد گیری دانسته و همین باعث تدنی او می شود . سرخپوستان آمریکا ، اعراب قبل از اسلام ،

(۳) مکاتیب جلد ۳ " چه بسیار واقع که نفس مبارکی سبب هدایت مملکتی شد . "

(۴) حضرت عبدالبهاء می فرمایند : " نفوس معدوده چون بظل شجره مبارکه عیسویه شتافتند فی الحقیقه هیئت عمومی عالم را تبدیل نمودند . "

( رساله مدنیه ص ۹۸ )

بسیاری از قبایل ساکن جزایر اقیانوسیه و امثال آنان که هیچ ارتباط و اطلاعاتی از اطراف خود نداشتند خود و تمدن خود را بهترین تمدن های روی زمین می دانستند. همچنین غرور و خودبینی اروپائیان اوایل قرون وسطی فقط وقتی تخفیف یافت که بنا تمدن های عظیم اطرافشان آشنا شدند و این در مورد همه افراد در همه اعصار صدق می کند.

آیا پس از خواندن شرح فتوحات اسکندر یا کوروش یا امثال آنان از بزرگان کشورگشایان هیچ سیاستمدار فعلی می تواند بخود مغرور شود. آیا هیچ کشفی در تاریخ بشر با کشف فلزات و آتش توسط افرادی گمنام برابری می کند؟ آیا علمای یونان باستان که تقریباً تمام سؤالات فلسفی را طرح نمودند و اکثر پاسخ ها را هم طرح نمودند یا علمای بیسن-النهرین که حساب و اعداد را اختراع نمودند از علمای معاصر کمتر بودند؟

آیا هیچ ثروتمند یا صاحب شوکتی می تواند خود را با امثال کراسوس و میدیاس در روم ولیدیا یا اسکندر و قیصر مقایسه نماید؟ همه این افراد و اعصار طی شدند و فقط بادی از آنان باقی ماند لذا تاریخ خواندن انسان را خاضع و خاشع می سازد و او را آماده استماع کلمات حق می کند به همین جهت در کتب مقدسه قصه اقوام گذشته بکرات ذکر شده و افراد بیه تدبیر در آن دعوت شده اند. خداوند این فایده را در قرآن به این عبارت تأکید نموده است قوله العزیز:

"لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الاباب" (سوره يوسف آیه ۱۱۱)

و ذیلاً "چند نص الهیه درباره این فایده تاریخ و طرز طرح آن در کتب الهیه ضمیمه می شود: حضرت ربّ اعلی در خطبه قهریه می فرمایند:

"این سلیمان و ذوالقرنین ثم ملکهما فی رضاء الله عز ذکره ثم این شاداد و نمزود ثم ملکهما فی سخط الله عز ذکره." (ظهور الحق ج ۲ ص ۲۴۶)

جمال ابهی در کتاب اقدس خطاب به ویلهلم اول در باره ناپلئون سوم می فرمایند: "اذکر من کان اعظم منك شأناً" و اکبر منك مقاماً "این هو و ما عنده انتبه ولا تکن من الفاقلین".

و همچنین می فرمایند:

"قل یا قوم تفکروا فی القرون الاولی این الجبابره و الفراعنه این صوفهم والوفهم این رنات سیوفهم وریات قصورهم و این زئیر ابطالهم و زفیر اهواشهم و اعمالهم و این معاقلهم و محافلهم قد تشتت شملهم و جمعهم و تبدد عزمهم و عزهم قل خافوا الله یا قوم و لاتتبعوا کل فاجر مردود قل ایاکم ان تمنعکم شئون الخلق عن الحق سیفنی ما ترونه الیوم و ینقی ما قدر من لدی الله العزیز الودود." (آثار قلم اعلی ج ۷ ص ۱۱۹)

و بهمین جهت در کلیه آثار استدلالی طلعات مقدسه اشاره به تاریخ جهت عبرت مخاطب است. مثل اعلای این آثار الهیه کتاب مستطاب ایقان است که در آن قبل از شروع به حل مشکلات جناب خال با ذکر امثال و شواهد فراوان از حیات طلعات مقدسه قلب او را آماده استماع کلمات حق فرموده اند که خود شما با مطالعه ایقان از صفحه دوم به بعد می توانید اصل کلمات الهیه را زیارت نمائید.

## ۲ - تاریخ با انعکاس گذشته در حال باعث بصیرت است :

دومین راه کمک تاریخ به آگاهی انسان از راه انعکاس وقایع گذشته در زمان حال است. البته این عقیده افراطی صحیح نیست که فقط وقایعی که بدرد روزگار امروز ما می خورند قابل تذکارند ولی اصولاً انسان پس از خواندن شرح حال گذشتگان نکاتی از حیوة آنان را شبیه زندگی خود می یابد و با دیدن راه حل های آنان و ثمرات و عواقب آنها، راه حل های پیشینیان را برمی گزیند یا طرد می کند. مثلاً انقلابیون روسیه از تاریخ انقلاب فرانسه این درس را گرفته بودند که پس از پیروزی اولیه انقلاب خطر قدرت یافتن فرماندهان لایق نظمی ( نظیر ناپلئون بناپارت در فرانسه ) فراوان است. لذا پس از پیروزی انقلاب روسیه و استقرار نظام نوین اول کسی که از قدرت برکنار شد فرمانده و سازمان دهنده نیروهای نظامی انقلاب ( ارتش سرخ ) یعنی تروتسکی بود. یا مثلاً پس از صعود جمال اقدس ابهی به ممالک اجری انظار همه طائفین به وقایع بعد از صعود حضرت محمد جلب شد. ناقضین در فکر این افتادند که با تبعیت از سرمشق عمر حضرت عبدالبهاء را خانه نشین نمایند و به قدرت برسند و پیروزی اولیه عمر هم آنان را تشویق نمود و حضرت عبدالبهاء نیز مخالفت ناقضین را در مقابل خود مانند مخالفت عمر و اتباعش در مقابل حضرت علی (ع) معرفی می فرمودند و احباً را با یاد آوری نتایج سوء این مخالفت از تکرار آن برحذر می داشتند. نویسندگان بهائی نیز فراوان این مقایسه ها را انجام داده اند. مثلاً حضرت ابوالفضائل در جواب ردیه های اساقفه مسیحی در آمریکا این برخورد آنان را بسیار ذلت میثاق به رویه های رومیان بر ضد مسیحیان همانند نمود و نوشت :

" مگر اهل اروپا تاریخ نخوانده اند و این کلمه معروفه را که تاریخ نفس خود را اعاده می کند نشنیده اند مگر در ابتدای تاریخ میلادی و آغاز انتشار دین مسیحی آن فیلسوف بزرگ رومانی تسیتوس (۵) مورخ در غایت صراحت و قاطعیت نوشت که " دین مسیحی عدوانسائیت است ". و در مقام دیگر نوشت " دین مسیحی از خرافات مهلکه است " ( برهان لامع

(۵) تسیتوس : تاسیت



و بعنوان تبرک و تیمن دو نمونه از نصوص مبارکه که بصراحت این مقایسه در آنها انجام شده زینت این اوراق می گردد.

در اولی حضرت ولی مقدس امرا لاله اوضاع جهان فعلی را به اوضاع امپراطوری روم تشبیه می فرمایند و در ثانی حضرت مولی النوری وقایع دوره ناقصین را به وقایع دوره صعود رسول الله تشبیه می فرمایند. حضرت ولی امرا لاله می فرمایند:

" آن اجل معلقی که یادآوری مدهشی است از سقوط امپراطوری روم غربی چنان روز بروز مربع تر می گردد که گوشه عنقریب این بالای ادهم دهان باز نموده و در لاندک مدتی جمیع عالم وجود و مدنیت آن را در کام خود فرو خواهد برد."

(توقیح عمومی به غرب ۱۹۳۴ نقل از گوهر یکتا ص ۲۹۸)

و حضرت عبدالنبه می فرمایند:

" این کلمه کفایت کتاب من دون مبین اهلش از عمر است که گفت حسبتا کتاب الله (۶) و بجزیر دیگر محتاج یعنی متبیین نیستیم و اساس نزاع و جدال و خصومت و تشتیت و تفریق را گذاشت و عداوت و بغضاء بین دوستان و اصحاب حضرت انداخت این کلمه اساس جمیع ظلمها و طغیانها بلکه سبب خونریزیها گشت و چون مطلع بر حقایق وقایع بعد از حضرت رسول گردید شهادت می دهید که اساس دین الله از این کلمه برهم خورد و جنود نفس و هوی هجوم آورد و راسخ در علم (۷) معزول و مهمول گشت و هر شخص مجهول و مخمول چون ابوهربیره و ابوشعیون معزز و مقبول گردید. (۸) ... این کلمه حسبتا کتاب الله تیغ و شمشیر شد و بر سر مبارک حضرت امیر خورد و سیف ما رم این اكلة الکباد (۹) گشت ... و اگر خلیفه ثانی (۱۰) اطاعت بر راسخ در علم و مبین کتاب حضرت امیر می نمود و حسبتا کتاب الله بر زبان نمی راند ابتدا " این فتن و فساد رخ نمی نمود و این فتنک و هتک بمیان نمی آمد. ... ای احبای الهی ملاحظه فرمائید که نص عهد الهی متروک و مهمول و قول عمر و عمرو بن عاص: یکفینا کتاب الله مقبول فاعتبروا یا اولی الابصار ... حال آیات صریحه کتاب اقدس نسیا منسیا " شد و نص قاطع کتاب عهد اصفاث احلام گشت و قول عمر شریعت الله شد و

(۶) کتاب الهی یعنی قرآن ما را کفایت است .

(۷) راسخ در علم : لقب حضرت علی (ع)

(۸) ابوهربیره و ابوشعیون از جا علین احادیث در دوره بعد از رسول الله به نفع معاویه و به ضرر حضرت علی (ع)

(۹) این اكلة الکباد : لقب معاویه بن ابی سفیان

(۱۰) خلیفه ثانی - منظور عمر است .

دسیسه عمرو بن عاص روش و سلوک خاص و عام گردید...  
حال را سخ در علم بموجب نص صریح کتاب عهد و کتاب اقدس واضح و مشهود با وجود این  
چگونه جائز که مبغوض و متروک گردد... (مکاتیب جلد سبز شماره ۸۷ ص ۵۲۰ الی ۵۶۵)

### ۳ - تاریخ جهان متغیر را معرفی می نماید و باعث بصیرت است.

و بالاخره تاریخ انسان را به تغیر جهان آگاه می کند و باین جهت باعث بصیرت است.  
یعنی وقتی گذشته معلوم باشد و درهاله افسانه غرق نشده باشد و تحولات و تطورات آن در  
چو چشم افراد قرارگیرد فکر تغیر حال و آینده هم بذهن متبادر می گردد و اصولاً اطلاع  
به تفاوتها و تغیرات از حدت تأکید بروض موجود می گاهد.

مثلاً در فرانسه قبل از انقلاب هیچگونه انتقاد مستقیم از نظام حکومتی ممکن نبود.  
و نویسندگان طرفدار تغیرات برای آگاه کردن ذهن مردم فرانسه به تفاوت های حکومت  
آنان با بقیه ملل به نقل مقالات طولانی درباره تاریخ و آداب و نوع زندگی اقوام دیگر  
می پرداختند بهمین جهت است که در نظامهایی که سعی در تثبیت وضع موجود دارند خواندن  
تاریخ تقبیح می شود. مثلاً افلاطون در کتاب جمهوری سعی در بیان مشخصات جامعه ای کرده  
که هیچ تغیری در آن ایجاد نشود و از جمله شرایط آن را این دانسته که در آن جامعه  
افراد از خواندن تاریخ منع شوند و مقام تاریخ پائین تر از شعر باشد. با وقتی  
ناپلئون بقدرت رسید تعلیم تاریخ را در فرانسه ممنوع کرد. چه که جامعه ای که قرار است  
هیچ تغیری نکند گذشته ندارد و گذشته ای که هیچ فرقی با حال ندارد لزومی به مطالعه  
آن نیست. جوامع بدون تاریخ مانند افرادی هستند که دچار فراموشی شده باشند و البته  
این افراد نمی توانند تغیرات بزرگی در وضع خود ایجاد نمایند به همین جهت است که  
جهت فهم تازگی نظم بدیع و امر الهی لازم است که تاریخ خوانده شود تا سوابق انظمه  
گذشته فهمیده شود و تازگی و طراوت نظم بدیع و امر الهی با مقایسه با سایر انظمه معلوم  
و واضح گردد.

به این ترتیب به نیت عبرت یافتن و به تبعیت از امر طلعات مقدسه درباره تاریخ به  
مطالعه این درس مشغول می گردیم به امید موفقیت در حصول این مأمول.

بجهت آشنائی با عوامل ایجاد کننده تمدن مقدمه ای از مجلد اول کتاب تاریخ تمدن اثر ویل و آریل دورانت در نظر گرفته شده — این خلاصه منظم و منسجم و پیر مطلب که حاصل کار نویسنده ای دقیق است شما را به عوامل کلی تمدن و نقش هر یک رهنمون می سازد و باید با دقت کافی خوانده شود ولی هدف از خواندن آن دانستن مطالبی در مورد اساسی خاص مورد اشاره آن که فقط برای تمثیل متن است نیست. مثلاً "دانستن اینکه تمبوکتو شهری است در آفریقا یا راونای شهری است قدیمی در ایتالیا چندان مطالب مورد نظر را تخییر نمی دهد. دانستن کلیات مورد اشاره برای فهم هر تمدنی لازم است.

### عوامل کلی تمدن

تعریف :

تمدن را می توان ، به شکل کلی آن ، عبارت از نظمی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می توان تشخیص داد ، که عبارتند از : پیش بینی و احتیاط در امورات اقتصادی سازمان سیاسی ، سنن اخلاقی ، و گوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفت باشد، چه فقط هنگام از بسین رفتن ترس است که کنجکاو و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می افتد و انسان خود را تسلیم غریزه ای می کند که او را به شکل طبیعی به کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می دهد.

### عوامل تمدن :

تمدن تابع عواملی چند است که با سبب تسریع در حرکت آن می شود، یا آنها از سیری که در پیش دارد باز می دارد. در نخستین مرحله عامل زمین شناختی را مورد مطالعه قرار می دهیم. تمدن را می توان گفت دوره فترتی است که میان دو دوره یخچالی حاصل می شود. هرگاه موج سرمای جدیدی برخیزد، تمام ساخته های بشریت در زیر یخ و سنگ مدفون می شود و دایره زندگی به گوشه ای از کره زمین محدود می گردد. اگر دیوزمین لرزه که فقط حسن نیت او به انسان اجازه ساختن شهرها را می دهد شانه خود را مختصری بجنباند، آنچه رشته ایم پنبه می شود و انسان و هرچه ساخته است در شکم زمین به خواب ابدی فرو می رود.

## عوامل جغرافیائی

اکنون شرایط جغرافیائی تمدن را مورد نظر قرار می دهیم. حرارت مناطق استوائی و فراوانی انگلها، که نتیجه این حرارت است، از دشمنان سرسخت تمدن بشمار می رود. اینگونه نواحی سرزمین کسالت و بیحالی و ناخوشی و جوانی یا پیری پیشرس است، در این نقاط هنر و هوش بشری میدان فعالیت پیدا نمی کند، تمام نیروها از امور غیر ضروری و غیر مفیدی که مجموع آنها مدنیت را تشکیل می دهد، منصرف می شود و بر روی مسئله راضی کردن حسگرستگی و غریزه تولید مثل متمرکز می گردد. باران از ضروریات تمدن است، زیرا آب حتی پس از نور آفتاب، در پیدایش زندگی و پیشرفت آن تأثیر دارد. طبیعت و مزاج اسرار آمیز عناصر ممکن است سبب خشک شدن و مرگ نواحی وسیعی شود که سابق بر این در آنها، حرف و صنایع پیشرفته قابلی داشته، چنانکه این امر درباره بابل و نینوا اتفاق افتاده است، همچنین ممکن است سبب آن شود که سرزمین هایی همچون انگلستان با بلای بوجیت (۱) که از خطوط موازات بزرگ دور افتاده اند، نیرومند و صاحب ثروت گردند. اگر در زمینی مواد کافی و محصولات غذائی فراوان باشد، اگر رودخانه ها سبب تسهیل و سایل حمل و نقل شود، اگر بریدگی سواحل به اندازه ای باشد که کشتی های بازرگانی بسهولة بتوانند در آن سواحل لنگر اندازند، و بالاخره اگر ملتی، مانند ملت های آتن و کارتاژ و فلورانس و ونیز، در معبر خطوط بزرگ موازات جهانی قرار گرفته باشد در آن صورت، می توان گفت عامل جغرافیائی که به تنهایی نمی تواند سازنده تمدن باشد، به جنبش سرزمینی لبخند می زند، و ملتی که در آن سکونت دارد آزادانه پیش می رود و ترقی می کند.

## عوامل اقتصادی :

اهمیت عوامل و اوضاع و احوال اقتصادی بیشتر است. ممکن است ملتی از تشکیلات سیاسی محکم برخوردار و مالک روحیه اخلاقی عالی باشد، و حتی مانند هندی شمردگان (۲) آمریکا، بهره ای از ذوق صنعتی داشته باشند، ولی هرگاه زندگی او از مرحله شکار تجاوز نکند و امید زیستن او بر پایه لرزان و غیر ثابت تعقیب صید متکی باشد، هرگز نخواهد توانست از سدی که دو عالم تمدن و بربریت را از یکدیگر جدا می سازد عبور کند. ممکن است در یک

(۱) Puget sound ، شاخه اقیانوس آرام ، در غرب واشینگتن . - م

(۲) هندی شمردگان : منظور سرخپوستان است که کریستف کلمب بفلط آنها را هندی شناخته

اجتماع ایلی و قبیلہ ای - مثل بدویان عربستان - به شکل استثنائی ، افراد نیرومند و با هوشی یافت شود که صاحب مزایای اخلاقی ، از قبیل شجاعت و نجابت و کرم ، باشد . ولی هرگاه در این اجتماع خمیرمایه نخستین فرهنگ و تمدن ، که تامین خوراک است ، وجود نداشته باشد ، تمام هوشها باید به مصرف موفقیت در شکار برسد ، یاد رراه حیلہ های تجاری به کار افتد ، و هرگز از این حد تجاوز نمی کند و ظرافت و نازک کاری ، و به طور خلاصہ هنرهای عالی ، که معرف تمدن است ، از آن میان به ظهور نمی رسد . نخستین قدم در راه تمدن ، کشاورزی است (۱) ، و فقط هنگامی که انسان در سرزمینی ، به قصد کشاورزی در آن و ذخیره کردن غذا برای مبادای خود ، مستقر شود و آتیه خود را تامین کند فراغ خاطر و احتیاج متمدن شدن را احساس خواهد کرد ، هنگامی که در پناه چنین امنیتی ، از حیث آب و خوراک قرار گرفت ، به فکر ساختن کلبه و معبد و مدرسه می افتد ، آنگاه ممکن است اسبابهای اختراع کند که نیروی تولید او را فزونی بخشد ، یا سنگ و خر و خوک را اهلی کند ، و بالاخره به فکر اهلی کردن خویش و تسلط بر نفس برآید و راه آنرا پیدا کند که بسا نظم و آهنگی کارهای خود را انجام دهد و مدت بیشتری بر روی زمین زیست کند ، و فرصت آن را به دست آورد تا میراث فرهنگی و اخلاقی نژاد خویش را برای نسلهای آینده باقی گذارد .

وقتی فرهنگ عمومی به حد معینی برسد ، فکر کشاورزی تولید می شود (۲) ، و تنها تمدن است که انسان را به فکر ایجاد مدینه و شهر (CITY) می اندازد . از یک لحاظ ، تمدن با سنجیه و خلقت مودب بودن و حسن معاشرت یکی می شود ، و این حسن معاشرت ، خود صفای اخلاقی است که در شهر (CIVITAS) دست می دهد ، و خود ساکنین شهر چنین لفظی را وضع کرده - اند . (۳) در شهر است که به حق یا به باطل - نتیجه ثروت و هوشمندی مردم مزارع و دهات اطراف شهر گرد می آید ، و در همین جا است که روح اختراع و وسایل آسایش زندگی و تجمل و خوش گذرانی و راحت طلبی را فراهم می سازد ، بازرگانان در شهر به یکدیگر می رسند و کالای مادی و فکری خود را با هم مبادله می کنند . در محل برخورد راههای بزرگانی و در شهرهاست که عقل مردم بارور می شود و نیروی خلاق آن آشکار می گردد . بالاخره ، در شهر است که

(۱) حضرت عبدالیهاء می فرمایند : " دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعیه "

(خطابات جلد ۲ ص ۲۱۹)

(۲) مؤلف در اینجا به ارتباط لفظی میان دو کلمه انگلیسی *Culture* بمعنی فرهنگ

و *Agriculture* بمعنی کشاورزی اشاره می کند - م

(۳) در اینجا نیز به شباهت دو لفظ *Civilization* به معنی تمدن و *Civility* بمعنی

حسن معاشرت اشاره است - م کلمه *Civilization* از کلمه لاتینی *Civilis* که

متعلق به کلمه *Civis* ، بمعنی شایمند ، است مشتق شده و کلمه نسبتاً " جدیدی است

دسته ای از مردم از غم تولید اشیای مادی می آسایند و بفکر ایجاد علم و فلسفه و ادبیات و هنر می افتند. آری مدنیت در کلیه بزرگ آغاز می کند، ولی در شهر به گل می نشیند و بار می دهد.

### عوامل نژادی :

نژاد در ایجاد تمدن تأثیری ندارد؛ تمدن در جاهای مختلف، یا در نزد ملت‌هایی که رنگ‌های گوناگون دارند، آشکار می شود، خواه در یکن باشد خواه در دهلی، ممفیس یا بابل، راونایا لندن، پرو یا یوکاتان. نژاد تمدن را نمی سازد، بلکه تمدن است که ملتها را خلق می کند، زیرا اوضاع و احوال جغرافیائی و اقتصادی، فرهنگی را به وجود می آورد، و این فرهنگ نمونه خاصی را ایجاد می کند. فرد انگلیسی تمدن انگلستان را ایجاد نمی کند، بلکه از تمدن انگلستان است که فرد انگلیسی ساخته می شود. هنگامی که این فرد انگلیسی به نقطه دوری مانند تمبوکتو می رود و تمدن خود را همراه می برد و در آنجا نیز لباس شب نشینی و شام خوردن مخصوص را می پوشد، این دلیل آن نیست که تمدن خود را در این نقاط به صورت جدید خلق می کند، بلکه نشانه آن است که حتی در این نقاط دور افتاده هم نمی تواند از زیر تسلط آن تمدن خارج شود. اگر شرایط مساوی در نژاد دیگری جز انگلیسی، شبیه به انگلستان باشد، نتایج مشابهی به دست می آید، و به همین جهت است که می بینیم ژاپن قرن بیستم رفتار انگلستان قرن نوزدهم را تجدید می کند. تأثیری که نژاد در تمدن دارد این است که پیدایش آن غالباً "پس از زمانی است که ریشه های نژادی مختلف با یکدیگر می آمیزد و بتدریج ملتی که به صورت نسبی حالت تجانسی دارد از آن میان بیرون می آید. (۱)

### عوامل روانی :

این شرایط مادی یا زیستی، که مورد بحث قرار دادیم، برای پیدایش تمدن ضرورت دارد، ولی شروط کافی برای تولد آن به شمار نمی رود، لازم است بر آنها عوامل دقیق روانی افزوده شود، و نیز لازم است نظم سیاسی، ولو ضعیف و نزدیک به هرج و مرج، مانند آنچه در رم و فلورانس در دوره رنسانس بود، برقرار گردد، باید مردم کم احساس

بقیه از صفحه قبل : علی رغم پیشنهاد با زول، جانسن در سال ۱۷۷۲ این کلمه را در فرهنگ لغات خود وارد نکرد و کلمه *Civility* را که به معنی حسن معاشرت است بر آن ترجیح داد. (۱) خون، که نباید آن را با جنس و نژاد یکی دانست، می تواند نیروی تمدن معین تأثیری داشته باشد، زیرا در نتیجه اختلاط خونها ممکن است تمایلات اساسی یک ملت به شکل زیستی (بیولوژیک) (ونه بشکل نژادی) تغییر کند و به شکل عالی تریا پست تری درآید.

کنند که سر هر پیچ راه زندگی، مرگ یا مالیات جدیدی در انتظار آنها کمین نکرده است. ناگزیر باید وحدت زبانی تا حدود معینی وجود پیدا کند تا مردم بتوانند براحته افکار خود را با یکدیگر مبادله کنند. و نیز لازم است که قانونی اخلاقی از راه معبد یا خانواده یا مدرسه یا غیر آن برقرار شود، تا کسانی که در میدان بازی زندگی مشغولند، و حتی آنان که در خارج به تماشا نشسته اند، آن را بپذیرند، و به این ترتیب، رفتار مردم با یکدیگر تحت نظام درآمد و هدفی در زندگی ایجاد شود. حتی شاید لازم باشد که در میان مردم، در عقاید اساسی و ایمان به غیب، یا به چیزی که کمال مطلوب است، وحدتی ایجاد شود، چه در این صورت پیروی از اصول اخلاقی از مرحله سنجش میان نفع و ضرر کار تجاوز می کند و به مرحله عبادت درمی آید، و زندگی، علی رغم کوتاهی که دارد، شریفتر و پرفایده تر می شود. در آخر کار باید گفت که وسایلی تربیتی نیز باید در کار باشد که، با وجود سادگی و ابتدائی بودن، فرهنگ را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد. نسل جدید باید میراث قبیله و سنت های اخلاقی و زبان و معارف آن را مالک شود - خواه از راه تقلید باشد، خواه به وسیله تعلیم، خواه از راه تلقین - زیرا تنها همین میراث است که او را از مرحله حیوانی به مرحله انسانی می رساند.

### افضحلال تمدنها :

از بین رفتن این عوامل - و حتی گاهی فقدان یکی از آنها - ممکن است سبب انقراض تمدن شود، انقلاب زمینشناختی شدید یا تغییر عظیم وضع آب و هوا، بیماری همه گیری که جلوگیری از آن، از اختیار بشر خارج است و نصف مردم را از بین می برد - همان گونه که در رم قدیم در زمان حکومت آنتونینها اتفاق افتاد - یا مرگ سیاه ( طاعون ) که عامل اساسی از بین رفتن دوره ملوک الطوائفی اروپا گردید، استثمار بیش از اندازه زمین دهات به وسیله مردمی که در شهر زندگی می کنند و به امید قوت و غذایی که از خارج به آنها می رسد بسر می برند، نقصان مواد طبیعی از قبیل سوخت یا مواد خام، تغییر مسیر راه های بازرگانی به گونه ای که کشوری را در بیرون راه های تجارتهی جهان قرار دهد، انحطاط عقلی یا اخلاقی که در نتیجه زیستن در شهرهای پر از لهو و لعب و وسایل تحریک اعصاب دست می دهد، یا نتیجه پشت پا زدن به اصول قدیمی است که زندگی مردم بر آن جریان داشته، بدون آنکه بتوانند اصول جدیدی جا نشین آن سازند، ضعیف شدن نژاد، در نتیجه اختلال اعمال جنسی یا افراط در لذت طلبی یا فلسفه بدبینی، که سبب خوار شمردن کوشش و فعالیت می شود، از میان رفتن افراد برجسته که نتیجه نازادی و تقلیل تدریجی خانواده هایی است که بهتر می توانند میراث فرهنگی نژاد را از شر زوال محفوظ بدارند، تمرکز مرگ آور ثروتها که نتیجه آن جنگ طبقات و انقلابات خانمانسوز و تباها کننده

ما بملک عمومی است. همه اینها از عواملی هستند که ممکن است سبب مرگ و فناى تمدنی شوند، زیرا تمدن نه امری است که جبری انسان باشد، و نه چیزی که نیستی در آن راه نداشته باشد، بلکه امری است که هر نسلی باید آن را به شکل جدید کسب کند، و هرگاه توقف قابل ملاحظه ای در سیر آن پیش آید، ناچار پایان آن فرا می رسد. انسان با حیواناتها اختلافی که دارد در مسئله تربیت است، و در تعریف تربیت می توان گفت: وسیله ای است که مدنیّت را از نسلی به نسل دیگر منتقل می سازد.

تمدن های مختلف به منزله نسلهای متوالی روح نژادی به شمار می روند. همان گونه که روابط خانوادگی و پس از آن خط نویسی سبب اتصال نسلها به یکدیگر می شود و به آن وسیله میراث پدران به فرزندان می رسد، همان گونه نیز فن چاپ و تجارت و تمام وسایل ارتباط تمدن های مختلف را به یکدیگر اتصال می دهد و از فرهنگ کنونی ما آنچه را مفید است برای فرهنگ های آینده نگاه می دارد. پس بهتر آن است که پیش از آنکه از میان برویم تمام دارائی خود را گرد آوریم و آنرا به فرزندان خود تسلیم کنیم.



حضرت عبدالبهاء می فرمایند : " فوالله الذی لا اله الا هو که جزئیات تمدنیہ عالم نیز از الطاف انبیای الهی حاصل گشته . "

( رساله مدنیہ )

تاریخ کتابی است که از نیمه باز شده و صفحات اولیه آن که شاید جالبترین صفحات آنهم باشد مفقود گردیده ولی بهر حال بر حسب نوع اختراعات و کشفیات انجام شده در آن ، آنرا به قسمت هائی تقسیم نموده اند .

### اعصار تاریخ :

عنوانهای عصر تاریخ عبارتند از : عصر حجر قدیم یا عصر سنگ صیقل نیافته و عصر حجر جدید یا عصر سنگ صیقلی و عصر فلزات از آن نام می برند و ما با شروع عصر فلزات به تاریخ وارد می شویم و اکنون هم در عصر فلزات هستیم .

### عصر نو سنگی :

از اولین آثار موجوده از انسان در کره زمین حدود یک میلیون سال می گذرد . از حدود چهل هزار سال قبل از این آثار فراوانی از انسان یافته شده و بتدریج شالوده همه صنایعی که تا قبل از انقلاب صنعتی در جهان دیده می شد ، ریخته شد . در عصر دیرینه سنگی ابزار های سنگی ساخته شد و با استفاده از چوب و استخوان مجموعه ابزار و اسلحه کاملی برای انسان تهیه گردید . با کشف آتش امنیت و گرما و خوراک تامین گردید . و سیادت انسان به جانوران قطعی گردید ، و وسیله تمام اکتشافات بعدی او فراهم گردید و بشر به عصر نوسنگی وارد گردید . ( به جدول ضمیمه درباره اختراعات و اکتشافات ادوار پیش از تاریخ مراجعه شود . )

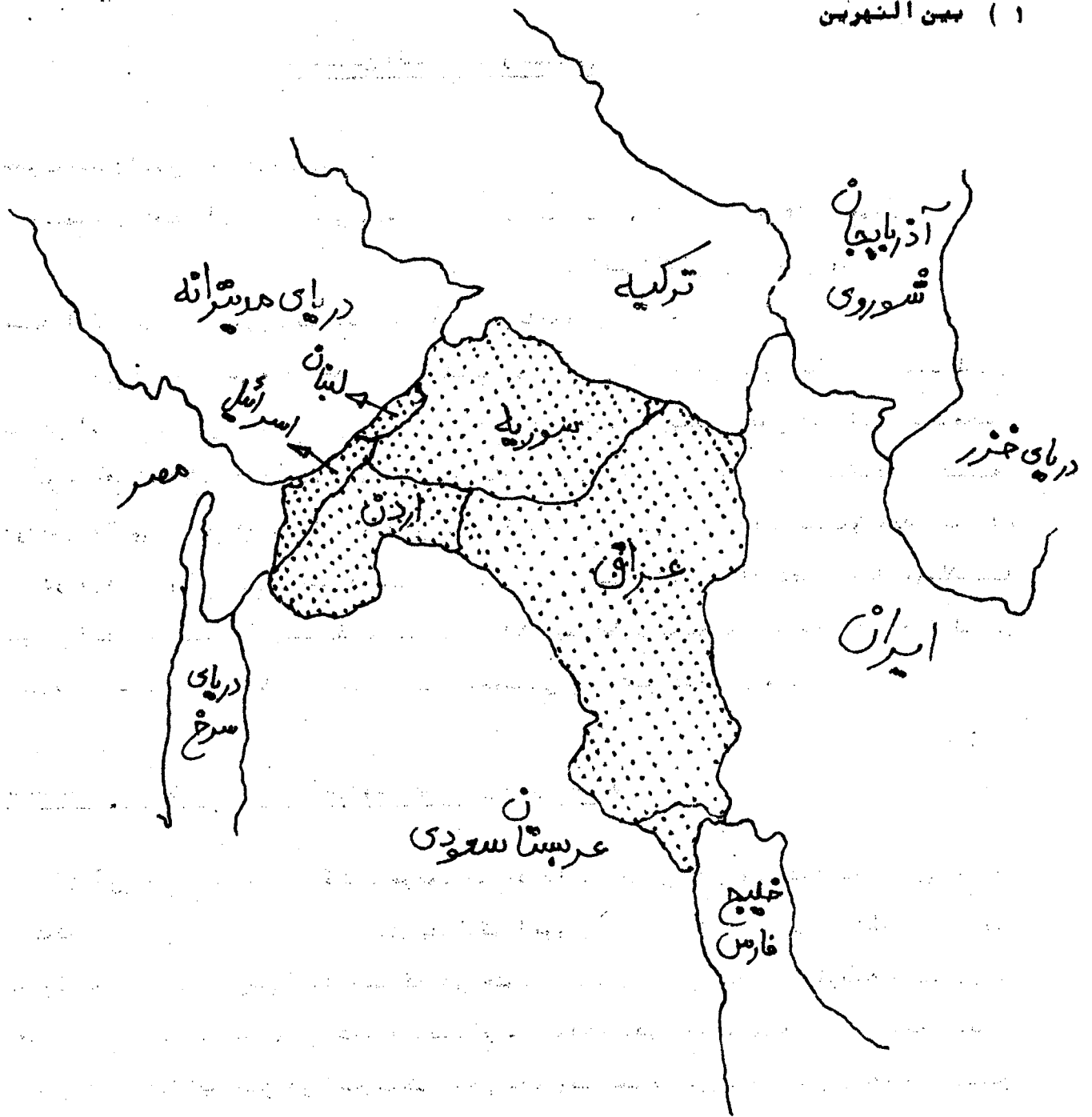
از لحاظ نوع تولید انسان دوگام بزرگ در تاریخ حیات خود برداشته یکی از آنها تولید کشاورزی (۱) بود و دیگری تولید صنعتی . گام اول در عصر نوسنگی برداشته شد ، انسان در اثر انقلاب کشاورزی از مرحله شکارگری خارج شد و خود تولید کننده غذای خود گردید ، و همراه اهلی کردن حیوانات سروری خود را به کره زمین ثابت نمود . اهلی نمودن حیوانات از سک آغاز شد و به دامها تسری یافت . و بالاخره ، در اواخر عصر نوسنگی اسب رام انسان شد . مخترعان گمنام این عصر سنگ آسیاب ، فرقره ، اهرم ، قیچی ، کارد ، دستگاه

(۱) حضرت عبدالبهاء می فرمایند : " دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعیه "

با فندگی، آره، تلاب ما هیگیری، و بالاخره شاید مهم تر از همه آنها چرخ را اختراع نمودند و با کمک این ادوات اولیه که بدون آنان اختراعات بعدی امکان پذیر نبود، انواع لباسها را تهیه نمود و به اکتشاف و استخراج معادن پرداخت و بالاخره سفالگری را اختراع نمود. پس به این ترتیب انسان در آخر عصر نوسنگی به تمام هنرهای دست یافت که باید بر روی آن تمدن بنا شود و فقط چند چیز کسر داشت که هر کدام از آنها خود نشانه های مدنیت است، و آن ها استعمال فلزات و خط نویسی و پیدایش دولت و حکومت بود و وقتی انسان توانست افکار و اعمال خود را توسط نشانه های خطوط به آیندگان منتقل کند از ما قبل تاریخ به تاریخ وارد گردید.

این بخش را که بخش سوالات بی جوابی مثل سوال درباره نام اولین مخترعین است باید با این ترتیب خاتمه دهیم که قطعا " معلوم نیست که انسان چگونه فلزات را شناخت ولی اولین فلز شناخته شده مس بود و بعد از ترکیب آن با قلع برنز ساخته شد که بسیار بادوام بود، ولی تهیه مواد اولیه آن همیشه امکان نداشت و لذا انسان به طرف آهن کشیده شد ولی استفاده از فلزات خود از نشانه های مدنیت است.

گفتن اینکه کدام یک از مدنیت ها قدیمی تر بوده امری است که فعلا" امکان ندارد ولی هر چه آگاهی ما به تمدن ها بیشتر می شود، و هر چه دانشمندان در عربستان و فلسطین و بین النهرین و ایران بیشتر اکتشاف می کنند این مطلب بیشتر واضح می شود که تا آنجا که اطلاع داریم دلتای حاصلخیز رودخانه های بین النهرین جایی است که شاهد و ناظر اولین پرده نمایشنامه تاریخ و تمدن بوده است.



هلال حاصلخیز با نقطه چین مشخص شده

حضرت مولی الوری می فرمایند :

" مدنیت از قطعه آسیا به مصر و سوریه و از سوریه به یونان ... انتقال نمود ."

( بدایع الآثار جلد ۱ ص ۹۳ )

معهد اعلی در پیام مورخ نوامبر ۱۹۷۶ می فرمایند : ترجمه :

" این قاره وسیع مهد تمدن های عظیمی بوده ، از آفاق آن شمس مظاهر حقیقت طلوع نموده است . و برارض آن با سلان این کور جدید خون خود را ریخته و جان در راه محبت محبو عالم و مقصود امم فدا نموده اند . چه افتخار ابدی به مردم آسیا عنایت گردیده که اولین نفوسی هستند که بنور امرالهی منور گشته ... این قاره عظیم قلب و مهد امرالله را در بردارد و شامل سرزمین هایی است که در آن مؤسین امر اعظم تحمل زحمات و بلائیا نموده اند نه تنها اکثریت نفوس بشر بلکه اکثریت عظیم تابعان امر حضرت بهاء الله در این قاره ساکنند . امکانات چنین وضعیتی ممتازی را حقیر نتوان شمرد ."

محدوده خاور نزدیک - ناشناس بودن با نیا ن این تمدنها :

از آن زمان که تاریخ مکتوب موجود است حداقل شش هزار سال می گذرد در نیمی از این مدت تا آنجا که معلوم است خاور نزدیک مرکز امور و مسایل بشری بوده ، منظور از خاور نزدیک منطقه جنوب غربی آسیا است که در جنوب روسیه و دریای سیاه و مغرب هندوستان و افغانستان قرار دارد ، و در شرق آن دریای مدیترانه و در جنوب آن عربستان واقع است . منطقه هلال حاصلخیز نیز در این نقطه واقع شده و به تسامح می توان مصر را هم در این میان وارد نمود . یونانیان آنقدر با این مردم و تمدن ها فاصله تاریخی داشتند که ما با یونانیان داریم و اصولاً تمدن های بین النهرین ( بین رودخانه های دجله و فرات و در مصب حاصلخیز آن دو ) برای آنان بکلی ناشناخته بوده . منشاء سومریها که اولین تمدن در این مناطق را ساخته اند ( در جنوب بین النهرین ) برای ما معلوم نیست . از هر جا ممکن است به این منطقه آمده باشند ولی در هر حال قیافه آنان غیر سامی است . آنان در بین این دورودخانه در این سرزمین های صاف و بدون هیچ مانع طبیعی بتدریج شهرها و تمدنی بزرگ بوجود آوردند ، این تمدن از حیث ابداع و ابتکار از همسایه تمدن های دیگر خلاق تر است و مصر و یونان و ایران بسیاری چیزها را از آن وام گرفته اند ، این منطقه نخستین شاهد بسیاری از مبانی جاری تمدن و از آن جمله سیستم آبیاری منظم

است که با سدها و آببندها و کانالهای آبیاری شالوده تمدن این منطقه را ساخت و بنا وجود اینکه ظاهراً " معماری و حکومت و مجسمه سازی و سفالگری و بسیاری از هنرهای تمدن در جاهای دیگر ظریفتر و عظیمتر و زیباتر شده ولی ساختن آن از هیچ سخت تر بوده و آن اول کار در این منطقه رخ داده .

وجه شباهت تمدن های بین النهرین :

سعی ما در این خلاصه شرح تطورات و انقلابات بین النهرین باستانی نیست چه که این منطقه بخاطر عدم وجود مرزها و مراتع طبیعی همیشه در معرض حملات اقوام کم تمدن تر سامی از جنوب و آریایی و ارمنی و ترک از شمال و غرب بوده و مهاجمین متعدد بر آن حکومت کرده اند اما همه دول و تمدن های آسیای غربی در عهد باستان با وجود تنوع و تعدد بهم شبیهند و مایه فرهنگی آنها یکی است و همین موضوع سبب می شود، که بتوان آنها را مجموعاً " از لحاظ وجوه مشترکشان نشان داد و مشخصات یک تمدن آسیای غربی را مجسم ساخت این وجوه مشترک را تحت عناوین پنجگانه ، زمینه جغرافیایی ، اقتصادی - خط و زبان مذهب - روش علمی و هنرها - بنیادها و مناسبات اجتماعی بطور فهرست وار بیـــــان می نمائیم .

الف : زمینه اقتصادی - جغرافیایی :

باید توجه داشت که تمدن محصول جا معه فراغت است یعنی فقط وقتی شهرنشینی و هنرهای آن امکان وجود دارد که پشتوانه خوراکی لازم آنقدر وجود داشته باشد که عده ای از مردم از کار تهیه وسایل یا تامین خوراک بکلی فارغ شوند و به علوم ، سیاست و فلسفه رو آورند، باین گروه که تولید کننده خوراک نیستند جا معه فراغت می گویند. سرزمینهای آبرفتی بین النهرین بخاطر خاک حاصلخیز و بدون مانع آب و آفتاب خوب و آبیاری منظم بوسیله مجموعه کانالهای آبیاری که قدیمی ترین نمونه آن در جهان است تا چند بار در سال محصول می داد، و لذا شهرهای نزدیک به هم بر پایه این محصولات بنا گردید و خوراک - شهر نشینان تامین شد. اما همین عدم وجود موانع طبیعی باعث تجاوز شهرها به یکدیگر شده و تاریخ این منطقه را به مجموعه جنگها تبدیل نمود. مردم این منطقه بخاطر عدم آشنایی با اسب مجبور بودند از راههای آبی برای تجارت و حمل و نقل استفاده نمایند و لذا شهرهای بین النهرین در کنار آبراهه های بنا شده بودند و چون این منطقه جز نفت که در آن زمان بی استفاده بود معدن دیگری نداشت و حمل لوازم هم سخت بود لذا استفاده

از فلزات در این منطقه معمول نبود و تقریباً " همه وسایل از سفال با سنگ و چوب ساخته می شد. مثلاً در این زمان داسهای این مردم از سفال بود و گاو آهن آنها از چوب و سنگ لذا فلز دزگا رهای زینتی استفاده فراوان داشت .

### ب : خط و زبان :

باید توجه داشت که شاید بتوان گفت تاریخ از بین النهرین شروع شده چون اول بار این قوم بودند که با اختراع خط توانستند با آیندگان خود صحبت کنند. مشخصه زبان این اقوام این است که ریشه ای ثابت از فعل دارد و با تغییرات اعراب و اضافات در آن معانی جدید حاصل می شود که بازمانده فعلی آن زبانهای عربی و عبری هستند. در بین النهرین مواد اولیه کاغذ و مرکب سازی وجود نداشت. لذا خط را بر روی لوح های گلی می نوشتند و بعداً " آنها را در آفتاب یا آتش خشک می نمودند که آنها بی که در آتش خشک شده هنوز باقی است و منبع اطلاعات ما از این تمدن ها بشمار می رود. ولی بهر حال گل ماده ای انعطاف پذیر نیست و زود خشک می شود. لذا روی آن نمی توان نقاشی نمود و خط تصویری مانند خطوط مصری یا چینی بوجود آورد، خط بین النهرین میخی است یعنی علائمی که با قلم روی گل می کشیدند و شبیه میخ های ایستاده و افتاده است و البته این الفبا از الفبای تصویری پیشرفته تر است.

### ج : مذهب :

- ۱ - مذهب این اقوام نمایش نیروهای طبیعت است که مظهر آن دو خدای زن و مرد بعنوان علامت استعاره ای اصول حاصلخیزی و باروری مطرح می شد و یک خدای جوان نیز وجود دارد که خدای فرزند است و تجلی تمام مشغلات خدای بزرگ در او موجود است و این مجموعه تا حدی به سه شخصیت مسیحی شباهت دارد که در دنیای کاتولیک پرستش می شود یعنی پدر و پسر ( حضرت مسیح ) و حضرت مریم .
- ۲ - این مذاهب قصد مرگ و رستاخیز خداوند را در هر سال ( نمودی از رویش گیاهان در بهار و مرگشان در زمستان و رویش مجدد بهاری ) را با جشن هایی برگزار می کردند که بعدها از طریق قسمت های شرقی امپراطوری روم تا حدی به مسیحیت راه یافت ( جشن رستاخیز مسیح و جشنهای کارناوال ) .
- ۳ - خدایان بشرگونه بوده و محتاج به احتیاجاتی مانند بشربودند. لذا خدمتکاران و

منازلی لازم داشتند که از این جهت کاهنان و پرستشگاهها بوجود آمدند و در عین حال معتقد بودند که میان آسمان و زمین مطابقت کامل موجود است و هر عمل زمینی عیناً می تواند در آسمان در اراده خدایان موثر شود. لذا بتهایی به نشانه خدایان میساختند و جهت تاثیر در آسمان اعمالی برای آن بتها انجام می دادند.

۴ - با توجه به مجاورت رودخانه های فرات و دجله در ادبیات این مردم بادی از طغیان بزرگ این دو رود بنام قصه طوفان بزرگ موجود است و نیز قصه آفرینش دارند که شبیه قصه آدم و حوا است. وقتی بنی اسرائیل به اسارت به این منطقه وارد شدند این قصص را اخذ نموده و در تورات وارد ساختند و به این ترتیب این قصه های آفرینش و طوفان جزو میراث جهانی نوع بشر شد. (۱)

۵ - بعلت عدم وجود مرزهای طبیعی و سرعت تحولات سیاسی بین النهرین سرزمین فعالیست و مبارزه و مادی گرایی بوده و به همین جهت به دنیای بعد توجهی نداشتند (بیشتر اسناد باقی مانده از آنان اسناد بازرگانی است) جهان بعد در نظر آنان دنیایی تاریک و پرگرد و غبار و شبیه این عالم بوده و از آن می ترسیدند.

#### د : روش علمی و هنرها

۱ - منشاء علم در خاور نزدیک وحی خدایان بوده و پیشرفت علوم خاور نزدیک از طریق قیاس و استنتاج (مثل روش یونانی) نیست بلکه از طریق معاشله است (طرح و بررسی شباهت های امور با هم) و نتایج حاصله از آن هم با علم اروپایی فرق دارد. (پیشرفت علوم تجربی اروپایی نتیجه تکمیل ابزار علمی و آزمایشی است که بدون آن پیشرفت این علوم متوقف است و این وسایل در خاور نزدیک قدیم موجود نبوده).

(۱) حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرماید:

"... و اما ما هو المزبور فی التوراة و الزبور من امر لوط و صبا یاه و الارتداد لبعض الانبیاء هذه اصفاة احلام ما انزل الله بها من سلطان تلك اقاویل المورخین من اهل الكتاب ثم اعلما انما التوراة ما هو المنزل فی الالباح علی موسی علیه السلام او ما امر به و اما القصص فهذا امر تاریخی کتب بعد موسی علیه السلام و البرهان علی ذلک ان فی السفر الاخیر کتب الحوادث التي وقعت بعد موسی و اخبر عنها و هذا دلیل واضح و مشهود بان القصص و کتب بعد موسی علیه السلام فلا اعتماد علی تلك الاقوال التي هی القصص و الروایات و ما انزل الله بها من سلطان... انتهی"

(مأثده ج ۵ ص ۱۰۲ و ۱۰۳)

لذا علم بین النهرین و کشورهای مجاور آن جز طبقه بندی چیز دیگری نمی توانسته باشد. این علم سعی در تنظیم و توضیح جهان طبق نظم خاص دارد و تسلط محدود به جهان را خواستار است و سعی آن حفظ اصول کهن بوده نه نوآوری. با تقسیم بندی و تعریف جهان و نیز با توجه به اعتقاد به تأثیر مستقیم عالم بالا در این جهان دانش آسیای باختری در ریاضیات و طبابت و خصوصاً "در پیشگویی و طبقه بندی اسقام روشن های پیشگویی (با ستارگان - خواب - تفال و ...) جلوه نموده.

۲ - هنر خاور نزدیک بخلاف هنر یونانی که به واقع گرایی علاقه دارد، هنری است تزئینی که جهان را چنانکه می پندارد می نمایاند نه چنانکه هست و لذا تمام سعی در تزئین بناها بوده و تجسم صفات خیالی خدایان و نه در واقع نمایی، مثلاً "مجسمه های باقی مانده از این دوران بیشتر حیواناتی افسانه ای هستند تا تجسم حیوانات واقعی.

۳ - معماری بین النهرین بخاطر عدم وجود سنگ و مصالح ساختمانی محکم محکوم به استفاده از آجر و خشت بعنوان تنها مصالح بنایی بوده (حتی چوب در بین النهرین کمیاب است) و لذا از اینیه آنها چندان آثاری باقی نمانده بعدها هم که به معادن سنگ دست یافتند فقط ستون ها و گوشه های بنا را از سنگ ساختند و بقیه بنا و داخل آن از آجر ساخته می شد و بمرور زمان نابود می گردید. نمونه این نوع ساختمان که فقط ستون ها و پله ها و سر ستون ها و رثوس آن باقی مانده، عمارت تخت جمشید است که تحت تاثیر این نوع معماری ساخته شده.

#### ه : مناسبات اجتماعی و حکومت

۱ - واحد سیاسی در این منطقه عبارت از دولت شهرهایی بود محدود به یک شهر و حومه تا مین کننده ما یحتاج آن که کاملاً مستقل از همسایگان عمل می نموده و معمولاً در حال جنگ با آنان بوده و از لحاظ حقوقی و سیاسی مانند کشورهای مستقل فعلی بوده. این وضع جز در دوره حکومت پادشاهان مقتدر بابل و سومر باقی مانده و مایه خرابی و تلخکامی مداوم زندگی مردم می شد.

۲ - حکومت فردی بوده و مشروعیت حاکم از جانب خدایان تا مین می گردیده (خلاف یونان که حکومت مجری اراده مردم بود) و پادشاه برگزیده خداوند روی زمین و مجسری مشیت خدایان بوده و حکومت کاملاً جنبه مذهبی داشته و ریاست دینی با پادشاه بوده که کاهن اعظم نماینده از بود. اندیشه اتحاد ریاست مذهبی و سیاسی که بعدها



در حکومت شرقی باقی ماند و از دوره داود و سلیمان به خلافت اسلامی در دوره های اموی و عباسی و حکومت های ایرانی و خلافت عثمانی رسید از میراث های بزرگ بین النهرین است ۳ - معابد با دریافت یکدهم کلیه غنائم جنگی و نیز صدقات و غیرات و هم بخاطر درامان بودن از حملات جنگی بسیار ثروتمند بودند و مانند بانک عمل می نمودند و ام با بهره بالا داده و نیز وثیقه های مردم را می پذیرفتند، و در عین حال بخاطر لزوم نگهداری حساب ها به پیشرفت ریاضیات کمک نمودند.

۴ - جز مالیات های ارضی و تجاری منبع مهم درآمد دولت های این منطقه غارت همسایگان بوده و برای این منظور بطور مداوم به همسایگان خود حمله می کردند و به بهره وری منظم از منابع آنها ( مستعمره نمودن آنان ) توجه نداشتند بلکه هر غنیمت غیرقابل حمل را نابود می ساختند و لذا دول این تمدن بسیار منغور در نزد همسایگان خود، بودند و در عین حال این مردم بخلاف یونانیان به مهاجرت به سرزمین های جدید علاقه ای نداشتند و پس از غارت به وطن خود باز می گشتند.

۵ - در بین النهرین مردم به طبقات مختلف اجتماعی تقسیم شده بودند و حقوق اجتماعی هر طبقه و نیز حقوق مدنی ایشان متفاوت بود. مجازات ها بسته به طبقه اجتماعی فرد متفاوت بود ولی اصولاً " بر مبنای قصاص و مقابله بمثل بود. ( چشم در مقابل چشم ) این تفاوت مجازات بر مبنای تفاوت درجه اجتماعی بعدها خصوصاً " در قرون وسطی اروپا و سایر ممالک جهان تا انقلاب فرانسه تکرار گردید.

۶ - بخاطر محدودیت منابع طبیعی و لزوم تهیه ما بهیحتاج از خارج بازرگانی وسیع خارجی در این منطقه رشد نمود و سیستم های اعتباری و خریدهای نسیه تجاری و حوالجات اول بار در این منطقه دیده شد.

### ترتیب تاریخی حکومت های بین النهرین

حال که خصائص مشترک این دولت ها را بررسی کردیم ، جدولی خلاصه از ترتیب حکومت های برجسته آنها ارائه می دهیم تا ترتیب وقایع آن مشخص تر شود.

اولین اطلاعات تاریخی ما حاکی از وجود دولت شهرهای مستقلی است که بخاطر تغییر مبنای اقتصادی از جستجو و جمع آوری خوراک ( شکار گری ) به تولید آن ( کشاورزی ) حاصل شده اند، و این حدود سه هزار سال قبل از میلاد است. از حدود ۴۵۰۰ ق. م. تا ۱۹۰۰ ق. م. اولین امپراطوری سومر و اکد (۱) ایجاد شد، در اواخر این دوره حمورابی

به قدرت رسید و بابل کهن ایجاد شد و اولین قانون مدون مدنی جهان ( قانون حمورابی ) تدوین گردید ( ۱۹۰۰ ق . م . ) . بعد از این دوره هجوم کاسیها ( اقوام کم فرهنگ شمالی که اسب داشتند ) شروع شد و رشد تمدن بین النهرین کند گردید و بعد دوره اوج آشور است که سارگن دوم - سناخریب و آشوربانی پال از فرمانروایان عمده آن بودند، و با خونت و بیرحمی و سنگدلی خاطرات تلخی در همسایگان خود ایجاد نمودند، در این دوره ، اولین امپراطوری سراسر هلال حاصلخیز بوجود آمد. ( رک نقشه ضمیمه ) مرحله سوم در این تاریخ دوره کلدی یا بابل نوین است که تمام هلال حاصلخیز را در برمی گرفت . در این دوره یهودیان برای اول بار طعم دربردی را چشیدند ( خرابی اورشلیم و معبد آن و اسارت یهودیان در دوره بخت النصر حاکم بابل صورت گرفت ) . بابل نوین در دوره کورش هخامنشی تحت تسلط ایرانیان در آمد و این تبعیت بین النهرین از ایرانی ها تا دوره اسلام ادامه یافت .

حضرت عبدالنبیاء می فرماید : " فوالله الذی لاله الا هو که جزئیات تمدنیه عالم نیز از الطاف انبیاء الهی حاصل گشته "

#### میراث تمدنهای بین النهرین

تمدن سومری (۱) را می توان در تناقضی که میان سفالهای خام ساده و زینت آلاتی که نهایت درجه زیبایی و اتقان رسیده خلاصه کرد و گفت که این تمدن آمیخته ای از چیزهای ساده اولیه شاهکارهای درخشانی بوده که گاه بگاه صورت می گرفته است . در این سرزمین تا آنجا که علم مادر زمان حاضر به آن آگاهی دارد - نخستین حکومت و امپراطوری بسند دست انسان تأسیس شده ، همچنین نخستین سازمان آبیاری ، نخستین حکومت و امپراطوری بسند و زر برای ارزیابی کالا، نخستین قراردادهای بازرگانی ، نخستین سازمان اعتبار معاملاتی، نخستین کتاب قانون ، نخستین بار استفاده وسیع از خط نویسی ، نخستین بار گفتگو از داستان آفرینش و طوفان ، نخستین مدرسه ها و کتابخانه ها ، نخستین ادبیات و شعر، نخستین آرایه ها و جواهرات ، نخستین حجاری ها و نقش برجسته ، نخستین کاخ ها و معابد، نخستین بار استفاده از فلزات در تزئین و نخستین طاق ها و قوس ها و گنبد های ساختمانی در جهان پیدا شده است . نیز در همین سومر است که برای اولین بار ، آنگونه که تاریخ نشان می دهد، باره ای از زشتی های تمدن از قبیل بردگی و استبداد و چیرگی کاهنان بر مردم و جنگ های استعماری به شکل وسیع دیده می شود. شکل زندگی در سومر متنوع و عالی و پر

(۱) مؤلف سومر را بمعنای کل تمدن بین النهرین می داند.

فعالیت و بسیار مفصل و پیچیده بود. در همانجا است که از اختلافات طبیعی میان مردم یک نوع زندگی تازه، قریب آرامش و فراوانی و آسایش برای نیرومندان و زندگی دیگر سراسر بدبختی و کار پیوسته برای مردم دیگر نتیجه شده است. پایه هزاران اختلافی که در تاریخ جهان روی داده در همین سرزمین گذاشته شده.

ویل دورانت. مشرق زمین گاهواره تمدن ج ۱ ص ۱۶۲

## مصر باستان

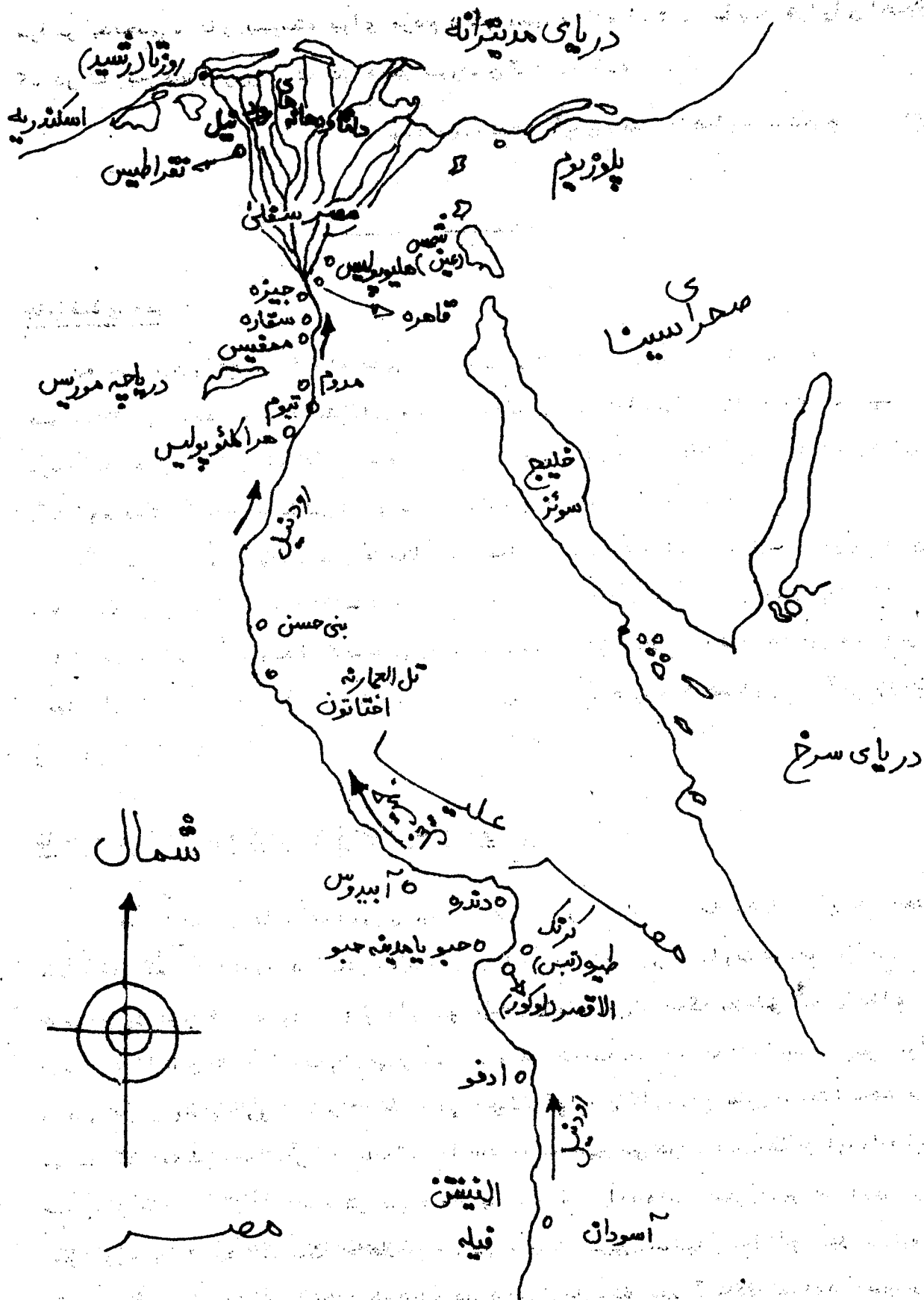
### جغرافیای مصر:

به سرزمین واقع در کرانه های رود نیل از آبشارهای آسوان تا دریای مدیترانه مصر اطلاق می کنند، مصر باستانای منطقه حاصلخیز دو طرف کرانه ها و دلتای نیل توسط صحراهای سوزان غیر قابل عبور احاطه شده که هم باعث حفظ آن از هجوم اقوام دیگر و تداوم دستاوردهای فرهنگی آن و هم باعث انزوای فرهنگی آن شده. رود نیل شاهرگ حیاتی مصر باستان و وسیله ارتباط و مایه حیات آن بوده ولی این رود طغیانهای منظمی دارد که باعث بزیب آب رفتن سواحل حاصلخیز آن در فصول خاص میشود. بخاطر وابستگی شدید زندگی مصریان به رود نیل و لزوم تقسیم بندی مجدد زمین پس از طغیانهای آن رود ریاضیات و هندسه و نیز بررسی وضع جوی و گاشماری در آن سرزمین رشد فراوان یافته.

### پایه های معیشتی مردم مصر و اثرات سیاسی آن:

اقتصاد مصر بر پایه کشاورزی در اراضی بسیار حاصلخیز نیل بنیاد یافته. دهقان مصری خود بسیار فقیر بود و وضعی شبیه بنی اسرائیل در دوره اسارت در مصر داشت، او مالک حتی وسایل کار خود نبود و جزو دارائی ملکی بشمار می رفت که متعلق به پادشاه یا معبد بود. دهقانان با ملک بفروش می رفتند (اولین نمونه سواژ که در انوار بعد در آسیا و روم و قرون وسطی اروپا تکرار شد) بی بهرگی آنان و کارمداومشان باعث اضافه تولیدی می شد که زندگی اشراف و کاهنان و فراعنه را تامین می کرد. این حکام خود را بکلی جدای از مردم و از نژاد برتر می دانستند و اصلاً رابطه ای میان این دو گروه نبود. مصر سرزمین باریکی است که حاصلخیزترین و وسیع ترین قسمت آن دلتای نیل است و چون دقیق بنگریم منطقه حاصلخیز مصر چون یک درخت نخل بنظر می آید که فرزندان معروفترین

تعیین نام های مصر علیا و سفلی از جهت جریان رود نیل از جنوب به شمال است که سمت جنوبی را علیا و شمالی را سفلی می نامند یعنی بخلاف جهت شمال و جنوب جغرافیایی.



رود جهان یعنی نیل است و در بعضی نقاط فقط ۱۶ کیلومتر عرض دارد. مصر مواد معدنی کم دارد و معادن آن دور دست است لذا جهت استخراج آن انحصارات دولتی برپا بود که اولین نمونه های آن در جهان است. مصریان آهن را استفاده نمی نمودند و به مفرغ بسنده کرده بودند. یک مطلب خاص در تمدن مصری مسئله تسلط مادران و زنان است، بخلاف تمام تمدن های قدیم املاک کشاورزی به زنان منتقل می شده و نفوذ زنان فقط بعد از تسلط بیگانگان تحلیل رفته. مصریان با اختراع کاغذ و مرکب ادبیاتی لطیف و فراوان از خود باقی گذاشتند که لطافت و عمق آن در میان ملل باستان بی نظیر است و علوم پزشکی را به حدی پیش بردند که تا قرن ها بعد کسی بهای آنان نرسید و بالاخره بخاطر ابتزای طولانی خود توانستند تجربیات خود را در حکومت و غیره تا دیدن ثمرات آن دنبال نمایند و درسی برای ملل بعد شوند.

### دولت مصر:

وجود مالکیت وسیع اراضی و نیز انحصارات دولتی و لزوم تامین سنگ و فلزات از نقاط دور دست احتیاج به دولتی با کارمندانی فراوان داشت. این افراد برای اداره و سرپرستی املاک و بازرسی و غیره لازم بودند و مصر در ادوار باستان وسیع ترین سازمان اداری بود که جهان به خود دیده بود. این دولت وسیع چندان کاری به رفاه مردم یا رفع احتیاجات آنان یا ترقی فکری آنان نداشت. فقر و جهل در جامعه مصر باقی ماند و دیانت بسیار مسلط مصری کار حکومت را در کنترل مردم آسان می نمود. بعلمت همه این موارد میهن پرستی در میان مصریان رشد ننمود و وقتی مصر مفتوح بیگانگان گردید پی در پی حکامی جدید جایگزین قدیمی ها می شدند و تا عصر حاضر هیچگاه مصریان خود بر خویش حکومت ننمودند. (۱)

### دین مصریان:

کاهنان در مصر از لحاظ ثروت بتدریج بر پادشاهان هم برتری یافتند و معابد وسیع با معافیت مالیاتی تسلط عظیمی بر مردم مصر یافتند حتی در دوره هایی سلسله هایی از کاهنان به

(۱) "مصر باستانی خوشبخت ترین کشوری بود، زیرا نه تنها نیل برای گران آن را سیراب می کرد، بلکه این کشور از هر حیث خودکفا ترین سرزمین حوزه مدیترانه بود، از لحاظ حبوبات و میوه غنی بود، سالی سه بار محصول برمی داشت، از حیث صنایع بی نظیر بود، به یکصد کشور جنس صادر می کرد و بندرت جنگ خارجی یا داخلی نظمش را می آشفت، مع هذا، شاید هم به سبب همین عوامل، یوسفوس می گوید: (ظاهراً "مصریان هیچگاه حتی یک روز آزاد

پادشاهی رسیده و فرعون شدند بعزت انحصار ثروت و قدرت در دست کاهنان و صیغه فوق -  
العاده دینی حکومت مصر تمام فعالیت های فکری و فرهنگی در مصر در خدمت دین بود و  
ادبیات مصری ادبیات دینی است . دیوانسالاری و دستگاه اداری عظیم و کم حرکت و دینی  
حاکم و انحصار طلب و بدگمان به هرگونه تغییر یا عث انزوای فکری و غرور مصریان  
گردید .

### انحطاط مصر:

وقتی دولت های شمال مدیترانه قدرت یافتند ( یونانی ها - فینیقیه ) و وقتی مردم  
بین الشهرین با اسب آشنا گردیدند و امکان مسافرت های طولانی یافتند ، آنوقت مصر که  
در انزوای خود بخود مشغول بود و توسط صحراهای بی آب و علف و دریا مرزهای طبیعی داشت  
بخاطر ثروت افسانه ای انباشته که طی قرن ها ، از طریق صحراها و دریا مورد حمله قرار  
گرفت و پی در پی فتح شد مهم ترین اقوام حاکم بر مصر بترتیب حبشیان - لیبیا ئیها -  
آشوری ها - ایرانیان - یونانی ها - رومی ها - اعراب - ترکان - بربرها - عثمانی ها و  
بالاخره انگلیسی ها بودند .

صحراهای مصر در اثر این هرج و مرج ناشی از حکومت های متعدد به طرف اراضی حاصلخیز  
پیشرفت نمودند و مصر که تا زمان روم باستان انبار غله جهان باستان بود بعد از این حد  
اکثر مصارف خود را تأمین نمود .

داستان مصر این مطلب را روشن می کند که هر چقدر ملتی پیشرفته تر از سایرین و  
محفوظ تر از آنان باشد در صورت عدم توجه به رابطه با ملل دیگر و عدم رقابت فعال با  
پیشرفت های آنان عاقبت درمی ماند و محکوم به شکست می شود .

### میراث مصر برای تمدن :

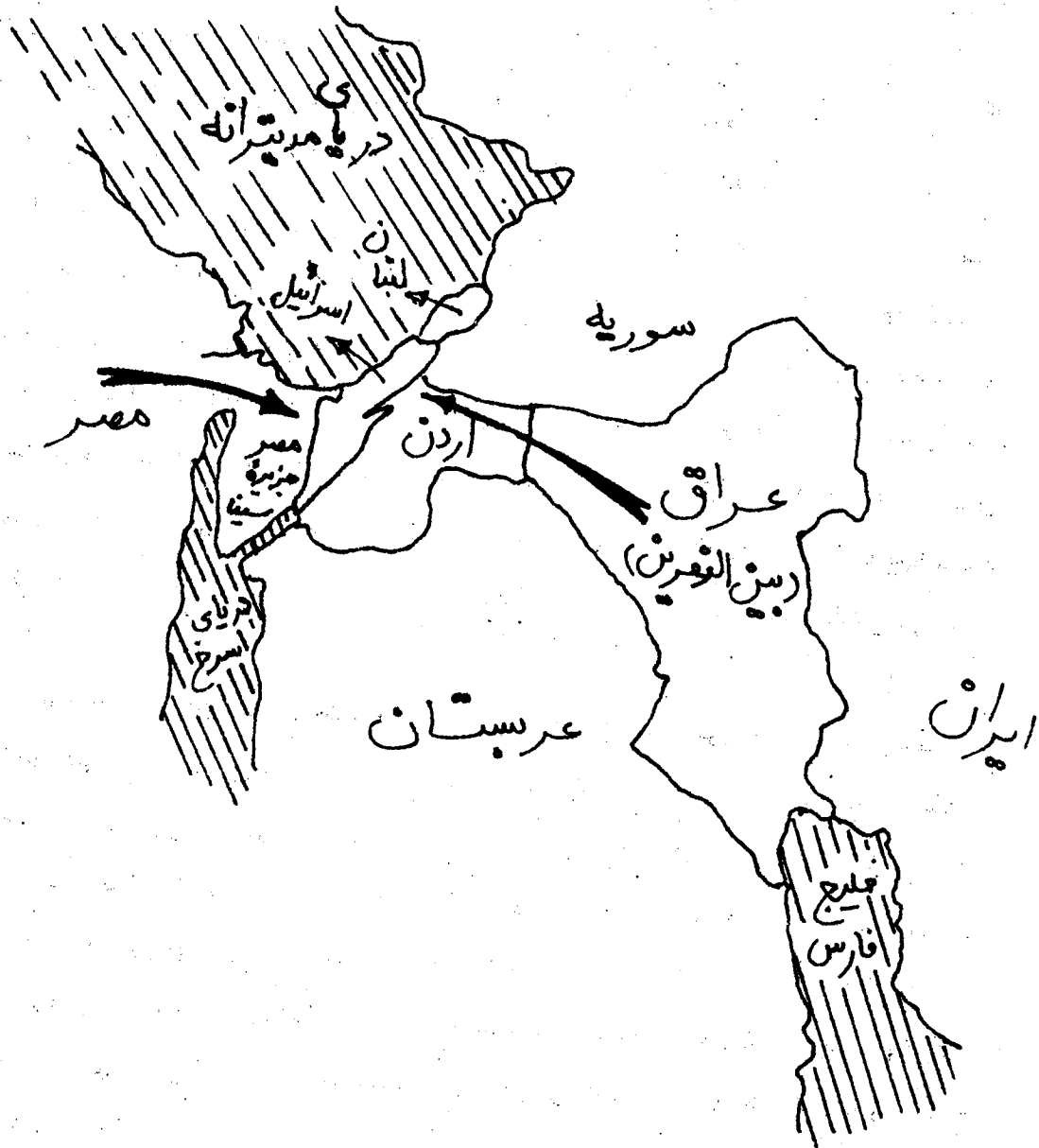
شهرها و آثار مصر باستان در میان شن های روان ناشی از پیشرفت صحرا محاصره شده است  
ولی این را باید گفت که شن های روان ، از مصر باستان ، تنها جسد آن را ویران کرده اند  
و روح آن به صورت میراثی از معرفت و یادگارهای عالی در نوع بشر ، پیوسته باقی خواهد ماند .

بقیه از صفحه قبل : برخوردار نبوده اند) ثروتشان دیگران را بوسوسه می انداخت بیحالی  
نیمه گرمسیری شان این امکان را می داد که خودکامان و کشورگشایان مدت پنجاه قرن ، یکی  
پس از دیگری بر آنان حکم برانند .

( تاریخ تمدن ویل دورانت چاپ ۱ ج ۳ ص ۵۸۷ )

کافی است بیاد بیاوریم که پیشرفت‌های نخستین درکشاورزی و استخراج معادن و صناعت و مهندسی از سرزمین مصر است. به گمان بیشتر اختراع شیشه و بافتن پارچه کتان و ساختن کاغذ و مرکب و ساعت و علم هندسه و حروف الفبا از کارهای مصریان است، همین مصراست که ساختن لباس و زینت‌آلات و اثاث‌خانه و خانه را بهبود بخشید و اصلاحاتی را در اوضاع و احوال اجتماعی و شئون زندگی سبب شد، از لحاظ پیشرفت مفهوم حکومت و نگاهداری نظم عمومی و سرشماری و پست و تعلیمات ابتدایی و متوسطه و حتی تعلیمات فنی خاص برای تربیت کارمندان اداری، به این سرزمین دین فراوان داریم، همین مردمانند که سبب پیشرفت هنر خط نویسی شده و ادبیات و علوم و پزشکی را ترقی داده اند، تا آنجا که می‌دانیم، مصریان برای نخستین بار تعریف و دستور آشکاری برای ضمیر فردی و ضمیر اجتماعی وضع کردند، هم آنان نخستین منادی عدالت اجتماعی و نخستین مبلغ تک‌همسری و یکتاپرستی و نخستین مقاله نویس در فلسفه و اخلاق بودند، به اندازه ای در هنرهای معماری و مهندسی و مجسمه سازی و هنرهای کوچک پیشرفتند و به این هنرها استحکام بخشیدند که هرگز، پیش از آنان، ملتی به این حد نرسیده بود، و پس از آنان کمتر ملتی توانست به پای ایشان برسد.

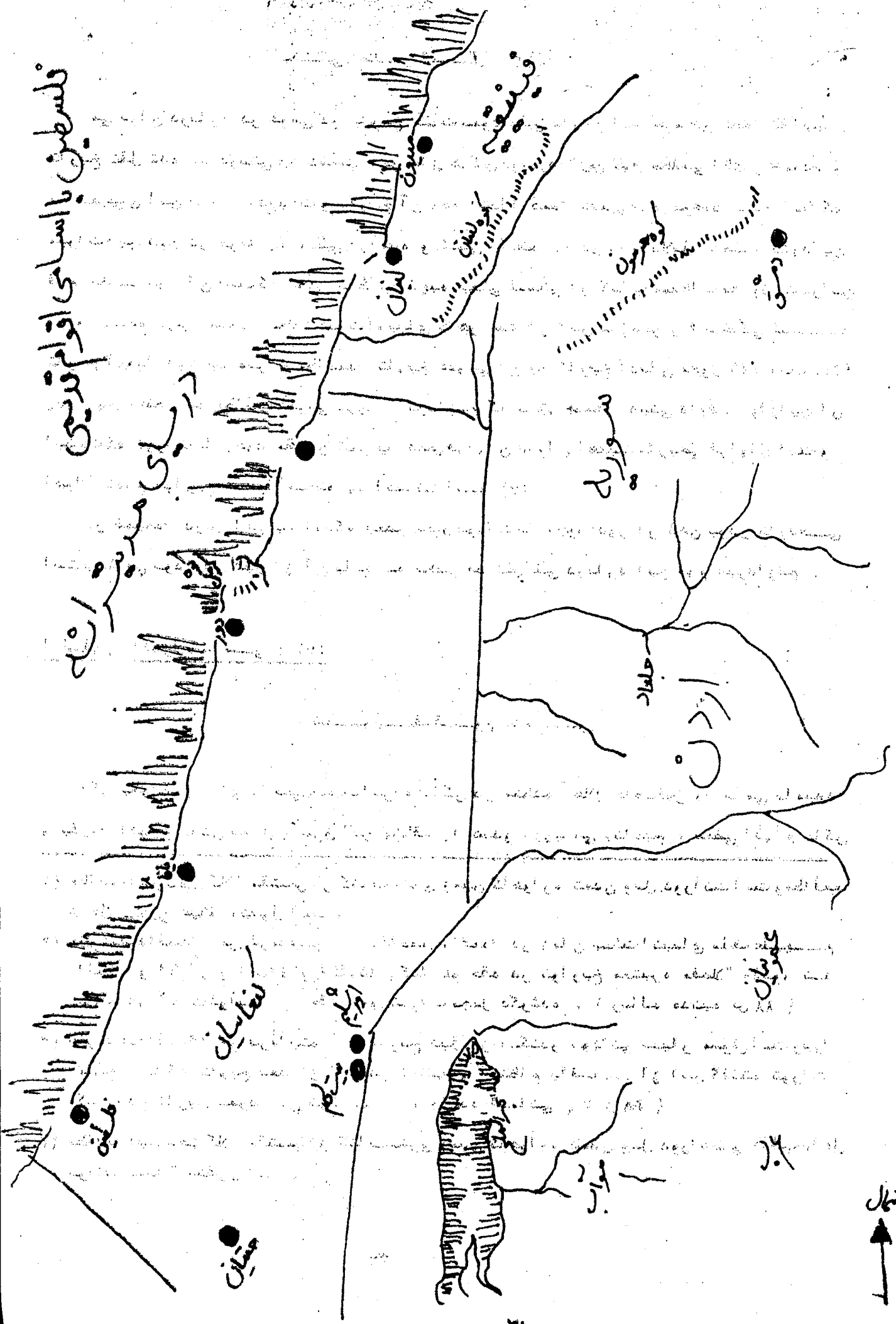
این فضل و برتری مصریان حتی در آن هنگام که بهترین آثار این سرزمین در زیر شن مدفون شد، با بر اثر قهر طبیعت بر زمین ریخته بود، هرگز از میان نرفت، چه تمدن مصری میان فنیقیان و شامیان و یهود و مردم کرت و یونان دست به دست گشت تا آنگاه که عنوان میراث فرهنگی تمام نوع بشر را پیدا کرد. کارهایی که مصر در بامداد تاریخ به آنها برخاسته در نزد هر ملت و هر دوره ای تاثیر خود را کرده است. بنا به گفته فور" حتی ممکن است که مصر، بر اثر وحدت و همبستگی، و تنوع مستمر و منظم محصولات هنری، و کوشش های شگرفی که در مدت های دراز کرده، نماینده بزرگترین تمدنی باشد که تاکنون بر روی زمین پیدا شده است."



درباها با هاشور نشان داده شده .  
فلشها جهت حرکت مصریان برای فتح بین النهرین و با اهالی کلده و آشور و سومروا  
برای فتح مصر نشان می دهد .



# فلسطين با اسماء اقوام قديمي



## "بنی اسرائیل" (۱)

می توان درباره هر قومی در تاریخ سکوت نمود ولی تاریخ این قوم در همه کتابهای تاریخ نقل شده به دوستی یا دشمنی بهر حال هرکس در مورد این قوم مطلبی اظهار نموده و به تعبیری این قوم و ادبیات و تاریخ آن وجه اتصال همه تمدن های موجود عالم است که میراث این قوم در هر جا به رنگی درآمده و شکلی یافته . درباره دلایل عظمت و تقوای این قوم مطالب فراوان است که فضل الخطاب الهیه یعنی قسمتی از کتاب مستطاب مفاوفا در این مورد ضمیمه درس است . بعلمت کثرت انبیای ظاهر شده از این سرزمین و آمیختگی شدیدی تاریخ آن با این پیامبران مطالعه تاریخ عمومی آن به تاریخ ادیان محول شده است . (۲) و در این مختصر به مطالب عمومی تری می پردازیم که کمتر جنبه دینی دارد . و اولین آن اینست که تورات با وجود مقرون شدن به قصص فراوان دارای اهمیت تاریخی فراوان است و اصولاً تمام تواریخ قدیم آمیخته به افسانه است . (۳)

در ضمیمه درس راجع به اینکه بعضی قصص تورات با وجود دور از ذهن بودن تاریخی است بحث می شود ولی قبل از آن باید به بعضی خصائص کلی درباره این قوم بپردازیم .

## الف : اقوام سامی : (۴)

### تعریف قوم سامی

اگر بخواهیم برای راحتی صحبت اقوام ساکن در منطقه هلال حاصلخیز را سامی نامیده و بقیه اقوام ساکن شمال و شرق این منطقه را هندو اروپایی بنامیم ، بعضی اقوام ساکن

(۱) مطالب این بخش کلاً "مقتبس از کتاب مشرق زمین گاهواره تمدن و بیل دوران است و مطالب داخل پرانتز عیناً منقول است .

(۲) حضرت عبدالبهاء می فرمایند : "تفصیل واقعه در زمان بعثت انبیای سلف علیهم السلام و اطوار و احوال و آثارشان کما هو حق در تواریخ معتبره مفصلاً مذکور نه بلکه در آیات قرآنی و احادیث و تورات مجمل ذکر شده" . (رساله مدنیه ص ۸۸)

(۳) حضرت عبدالبهاء می فرمایند : "تاریخ قبل از اسکندر یونانی بسیار مشوش است زیرا مسلم است که تاریخ بعد از اسکندر ترتیب و انتظام یافت . . . از این گذشته تورات که اقدم تاریخ شمرده می شود . . ." (مآئده آسمانی ج ۲ ص ۶۵)

(۴) مطالب این بخش کلاً "مقتبس از کتاب مشرق زمین گاهواره تمدن و بیل دوران است و مطالب داخل پرانتز عیناً منقول است .

آشور و جزیره العرب و فلسطین را سامی بنامیم باید متوجه باشیم که این مطلب جغرافیایی با واقعیت تاریخی چندان تطابق ندارد. یعنی در این منطقه جهان آنقدر کوچ های اجباری و آمیختگی های نژادی روی داده است که نمی توان نژاد سامی را از هندو اروپائی کاملاً جدا نمود و آنچنانکه در قسمت مقدمات راجع به تمدن مطرح شد حق این است که اقوام سامی را خالق منطقه خاص خود ندانیم بلکه اقوام ساکن این منطقه را متعلق به اخلاق و صفات خاصی بدانیم که آن صفات مشخصه قوم سامی است.

### جغرافیای سامیان و صفات ایشان

اگاهواره و پرورشگاهی که نژاد سامی در آن رشد نمود عربستان است. از این سرزمین خشک و بی حاصل که نهال آدمی میوه های نیرومند و سخت جان به بار می آورد و هرگز گیاه دیگری به سختی دوام و نمو پیدا می کند، با مهاجرت های بیایی، موج هایی از مردم قانع و مصمم و بی پروا نسبت به حوادث برخاسته که چون دریافته بودند آنچه در صحرا و واحه ها به دست می آید سد رمقشان نمی کند، خود را ناچار از آن می دیدند که با زور بازوی خود جای پرنعمت و سایه داری پیدا کنند و از رنج زندگی بیاسایند. آنان که در سرزمین خود باقی ماندند، تمدن اعراب و بدویان را بنیاد نهادند که اساس آن پدر شاهی یعنی تسلط کامل پدر بر خانواده و اصول اخلاقی خشک فرمانبرداری و در نتیجه محیط خشک و زندگی سخت معتقد شدن به جبر و قضا و قدر و دلیری احمقانه کشتن دختران به عنوان قربانی برای خدایان بوده است. با وجود این، باید دانست که آن بدویان تا زمان ظهور اسلام دین را امری جدی تلقی نمی کردند و از هنر و خوشی های زندگی غافل بودند و اینگونه چیزها را شایسته زنان و از اسباب و عوامل ضعف و انحطاط می دانستند. مدت زمانی با زرگانی خاور دور در اختیار ایشان قرار گرفت و بنادر کنه و عدن از کالاهای هندی انباشته بود، کاروانهای صبور عرب این کالاها را از راه های نا امن خشکی به بابل و فنیقیه حمل می کردند... (جز این مبادی مشترک زبانی با اصول مشترک و راه های مشترک با زرگانی (دجله و فرات) عادات و آداب و هنرها، ایشان را به هم شبیه نمود. (ریک، به بحث بین النهرین) و حال با توجه به این سوابق به جغرافیای فلسطین می رسم.

### دلایل اهمیت فلسطین

این باریکه زمین (۱) حداکثر ۲۴۰ کیلومتر طول و بین ۳۰ تا ۱۰۰ کیلومتر عرض دارد.

(۱) فلسطین، به دو نقشه ضمیمه مراجعه شود.

برای چنین باریکه زمینی توقع نقشی بزرگ در تاریخ حتی شاید بزرگتر از نقش دول وسیعی چون مصر بیمورد است ولی در تاریخ فلسطین نقش مهمی ایفا کرده و جز دلایل معنوی که در ضمیمه (۱) مفاد (مفاد) مسطور است شاید دلیل ظاهری آن این باشد که این سرزمین در باریکه راهی میان پایتخت های نیل و پایتخت های دجله و فرات قرار داشته است و به همین سبب مرکز تجاری واقع شد و سپس مرکز برخورد افکار، از همین طریق نیز در معرض جنگ قرار گرفت هر بار که فاتحی از مصر بقصد دجله و فرات حرکت می کرد یا جنگاوران ایران و بین النهرین بقصد مصر راه می افتادند ناگزیر از فلسطین می گذشتند و بنی اسرائیل ناچار از دفاع یا پرداخت جزیه یا در بدری و اسارت بودند. کتاب مقدس پراست از ناله های این قوم که زیر سنگ آسیای مصر و بین النهرین نرم می شدند. در هر حال این تماس مستمر باعث جلب و جذب بسیاری از مظاهر این تمدن ها گردید و چون بنی اسرائیل در میان ملل پراکنده شدند و بعلمت اشغال فلسطین در بدر شدند این میراث خود را به تمام ملل آسیای میانه و اروپا منتقل نمودند و چون نه مسیحی بودند و نه مسلمان با هر دوی این اقوام ارتباط یافتند و واسطه ای بین آنان گردیدند و مثلاً ترجمه آثار فلسفی یونان در دوره خلافت عباسی توسط همین مترجمان یهودی انجام پذیرفت و با بسیاری از واسطه های ارتباط اروپا با اسلام در اسپانیا یهودی بودند. باید توجه داشت که یهودیان بتدریج خود را بطور کلی از سایر اقوام جدا نمودند و در زمان های قدیم تر ارتباطات بیشتری با اقوام همسایه خود داشتند.

### ج : میراث جهانی یهود :

ادبیات یهود شاید بزرگ ترین میراث آنان باشد، اولین تاریخ مکتوب جهان بطور منظم و بصورت جلوه مثبت الهی در کره زمین توسط آن قوم معرفی گردیده. کتاب مقدس با احکامش و با قصه هایش میراث مشترک بشری است. قصص آفرینش - طوفان - بهشت و دوزخ - ملائکه و شیاطین و بشارت آینده ای بهتر همگی اول بار توسط این قوم به جهان معرفی گردیده و روزی نیست که جلوه ای از آن در زندگی ما دیده نشود.

میراث دیگر یهود دیانت آن است. در این دیانت اول بار خداوند از صورت مظهر نیروهای طبیعی بدر آمد و بصورت پروردگار جهان جلوه گر شد. این خداوند دیگر مظهر باران یا نیروی آفرینش یا بهار نبود. با نظام کشاورزی ارتباطی نداشت و می توانست در هر حال خداوند باقی بماند.

از طرف دیگر اندیشه اعمال اخلاقی نیز اول بار توسط یهودیان مطرح شد. بیهوده خدای یهود تمام اعمال را به بدو خوب تقسیم نمود و تبعیت از اعمال خوب و سعی در اجرای آن

لازم بود و مطلق ، حتی در درپردری و بیچارگی و زمانی که ظاهرا " بنی اسرائیل توسط خداوند مجازات یا رها شده اند هیچ مجوزی برای ترک تعالیم اخلاقی وجود ندارد . اخلاق یهودی برای اولین بار اخلاقی عمومی و کلی و جهانی و فراتر از انسان عادی شد . و دیانت از صرفا " مجموعه اعمال جهت رضایت خدایان و بدون اعتقادی خاص ( ادیان اولیه - مصری - کلدانی ) بصورت اعمالی مسئولانه درآمد که هر فرد خود باید آن را انجام می داد .

نقش سوم یهودیان در انتقال آراء و افکار توسط آنان است . علوم مصر باستان و آشور قدیم به وحی الهی کمال پذیرفت و اندیشه های عالم بعد و بقای روح توسط انبیای بنی اسرائیل به یونان و جهان راه یافت . در قرون بعدی هم این قوم آواره توانست همواره وسیله ارتباط فرهنگ های متخاصم مسیحی و مصری و ایرانی و اسلام را فراهم سازد و این نقش شاید تا قرون اخیر هم ادامه داشته است .

**الف:** در مورد طرز ورود یهودیان به مصر و اسارت آنان مطلب خاصی در دست نیست. ولی تورات می گوید که برادران یوسف خود به مصر آمدند و بنظر می آید این صحیح است. بعضی در ابتدا جماعتی اندک از این قوم به مصر وارد شدند و چون توالد و تناسل نمودند و زیاد شدند حکمرانان مصر از ناحیه ایشان احساس خطر کرده و اسیرشان نمودند و بعد حضرت موسی جهت نجات آنان مبعوث گردید. (۱) خود نام موسی نامی مصری است و در اسنادی مصری که در گورهای پادشاهان اریحا یافته شده به این مطلب برمی خوریم که حضرت موسی توسط شاهزاده ای مصری که بعد ها ملکه مصر شد نجات یافت و در دربار ترقی نمود و چون دشمنان ملکه به قدرت رسیدند از دربار فرار نمود.

**ب:** داستان چهل سال طول کشیدن مهاجرت بنی اسرائیل از مصر به فلسطین نیز ممکن است حقیقت داشته باشد از راه بنی اسرائیل به کوه سینا قبل از آن هزار سال بود که هیئت های مصری استخراج فیروزه طی طریق می نمودند و این مدت چهل سال هرچند در بادی نظر ممکن است غیر معقول باشد ولی وقتی فکر کنیم قومی در حالت حرکت با دامها و احشام و فرزندان خود و تهیه علوفه برای آنان و توقف برای کشت و برداشت محصول به جهتی حرکت می نموده یعنی مهاجرتی مثل مهاجرت های آریاییان داشته نه مسافرتی سریع مدت چهل سال برای این حرکت طبیعی می نماید.

(۱) حضرت عبدالیهیاء می فرمایند:

" در زمانی که بنی اسرائیل در مملکت مصر از توالد و تناسل تکثر نموده در جمیع ممالک مصر منتشر گشتند. پادشاهان قبطیان فرعونیه مصر بر اعزاز و قوت قوم خود، قبطی، و اذلال و حقارت سبطی که غریب می شمردند برخاستند و مدتی مدید بنی اسرائیل مختلف و متفرق شده در تحت ایادی ظلم و جور قبطیان اسیر و در اعین کل ناس سفیل و حقیر بودند."

( رساله مدنیه ص ۸۸ )

بنظر می آید که توضیح حضرت مولی الوری با تورات موافق است.

و بالاخره باید پذیرفت که داستانهای سفر خروج تورات تا زمانی که خلاف آن ثابت نگردیده بطور مشروط و با توجه به اینکه مطلبی صحیح جنبه اساطیری یافته باشد صحیح تلقی گردد.

و نکته آخر اینکه وضع جغرافیایی فلسطین در حالت فعلی تصویری از آبادی آن در دوران باستان بدست نمی دهد این سرزمین با قنات و چاهها آبیاری می شده و در دوران باستان سرزمین شیر و شکر و مانند بهشت بوده و حتی یوسفیوس مورخ معروف رومی این منطقه را بسیار آباد و بربرمحصول و سرسبز توصیف نموده اما اسارت یهود و جنگهای دائمی سببی توجهی به نظام آبیاری و خشک شدن قنات و چاهها گردید و صحرا در زمینهای کشاورزی پیشرفت نمود و آنچه بر سر بین النهرین باستانی آمد بر سر فلسطین نیز وارد گردید. و حالا کسی با دیدن واحه های فقیر در میان بیابانهای خشک نمی تواند وضع آن دوران را حدس بزند.

در این مقاله سعی شده است تا با استناد به منابع معتبر تاریخی و جغرافیایی، وضعیت آب و هوایی و کشاورزی فلسطین در دوران باستان را مورد بررسی قرار دهد. نتایج این بررسی نشان می دهد که این منطقه در گذشته دارای آب و هوایی معتدل و حاصلخیز بوده است که امکان کشاورزی و پرورش دام را فراهم می کرد. با این حال، عوامل مختلفی مانند جنگها، اسارت یهود و تغییرات اقلیمی در طول تاریخ، منجر به خشک شدن قناتها و چاهها و تبدیل این منطقه به صحرا شده است. این تغییرات در وضعیت آب و هوایی و کشاورزی فلسطین، تأثیرات عمیقی بر زندگی مردم این منطقه داشته است. در ادامه، به بررسی دقیق تر این عوامل و تأثیرات آنها خواهیم پرداخت.

حضرت عبدالبهاء در مفاد می فرمایند قوله الاطی :

### حضرت ابراهیم

دارنده این قوه و موید این قوه از جمله حضرت ابراهیم بود و برهان براین آنکه حضرت ابراهیم در بین النهرین از یک خاندان غافل از وحدانیت الهیم تولد یافت و مخالفت با ملت و دولت خویش حتی خاندان خود کرد. جمیع الهه ایشان را رد نمود و فرمود "وحدان" مقاومت یک قوم قوی فرمود و این مخالفت و مقاومت سهل و آسان نه مثل ایمن است که کسی الیوم نزد ملل مسیحیه که متمسک بتورات و انجیل هستند حضرت مسیح را استغفرالله دشنام گوید و مقاومت جمیع ملت کند و در نهایت اقتدار حرکت نماید و آنان یکاله نداشتند بلکه باله متعدده معتقد بودند و در حق آنان معجزات نقل می نمودند لهذا کل بر حضرت ابراهیم قیام کردند کسی با او موافقت نکرد مگر برادر زاده اش لوط و یکی دو نفر دیگر هم از ضعفا بعد در نهایت مظلومیت حضرت ابراهیم از شدت تعرض اعدا از وطن خارج شد و فی الحقیقه حضرت ابراهیم را اخراج بلد نمودند تا قلع و قمع گردد و اثری از او باقی نماند. حضرت ابراهیم با این صفات که ارض مقدس است آمدند مقصد این است این هجرت را اعدای حضرت اساس اعدام و اضمحلال شمردند و فی الحقیقه اگر شخص از وطن مألوف محروم و از حقوق ممنوع و از هر جهت مظلوم گردد ولو پادشاه باشد محو شود و لسی حضرت ابراهیم قدم ثبوت بنمود و خارق العاده استقامت فرمود و خدا این غربت را عزت ابدیه کرد تا تاسیس وحدانیت نمود زیرا جمیع بشر عبده او ثان بودند. این هجرت سبب شد که سلاله ابراهیم ترقی نمود، این هجرت سبب شد که ارض مقدس به سلاله ابراهیم داده شد، این هجرت سبب شد که تعالیم ابراهیم منتشر گشت، این هجرت که از سلاله یعقوبی پیدا شد و یوسفی آشکار گشت که عزیز مصر شد، این هجرت سبب شد که از سلاله حضرت ابراهیم مثل حضرت موسای ظاهر گشت، این هجرت سبب شد که مثل حضرت مسیحی از سلاله ابراهیم ظاهر گشت، این هجرت سبب شد که ها جری پیدا شد و از او اسماعیلی تولد یافت و از سلاله او حضرت محمدی پیدا شد، این هجرت سبب شد که از سلاله اش حضرت اعلی ظاهر شد، این هجرت سبب شد که انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم ظاهر شدند و همچنین تا ابدالاباد می رود، این هجرت سبب شد که جمیع اروپا در ظل اله اسرائیل درآمدند و اکثر آسیا نیز در این سایه وارد شد. ببین چه قدرتیست که شخص مهاجری همچنین خاندانی



تاسیس کرد و همچنین ملتی تاسیس نمود و همچنین تعالیمی ترویج فرمود، حال کسی می تواند بگوید اینها همه تصادفی است؟ پس انصاف باید داد این شخص مری بود یا نبود و قدری دقت باید نمود که هجرت ابراهیمی از ارفعه، طلب بسوریه بود و نتایجش این گشت آیا هجرت جمال مبارک از طهران به بغداد و از آنجا به اسلامبول و از آنجا به رومیلی و از آنجا به ارض مقدس چه نتایج خواهد داشت. پس ببینیم که حضرت ابراهیم چه مری ماهر بوده است.

### حضرت موسی

اما حضرت موسی مدت مدیده در صحرا چوپانی می کرد و بظاهر شخصی بود که درخاندان ظلم پرورده شده بود و بین ناس مشهور بقتل گشته و چوپان شده و در نزد دولت و ملت فرعون بی نهایت مغضوب و مفضوب گشته همچنین شخصی یک ملت عظیمه را از قید اسارت خلاص کرد و اقناع نمود و از مصر برون آورد و بارض مقدسه رساند و آن ملت در نهایت ذلت بودند بنهایت عزت رسیدند. اسیر بودند آزاد گشتند، جاهل ترین اقوام بودند، عالی ترین اقوام شدند، از تأسیساتش بدرجه رسیدند که بین جمیع ملل مفتخر شدند، صیثشان به آفاق رسید کار بجائی کشید که اصم مجاوره اگر می خواستند کسی را ستایش کنند می گفتند "یقینا" این اسرائیلی است. تأسیس شریعت و قانونی کرد که ملت اسرائیل را احیا نمود و بنهایت درجه مدنیت در آن عصر رسیدند و کار بجائی رسید که حکمای یونان می آمدند و از فضای اسرائیل تحصیل کمال می نمودند. مثل سقراط که بسوریه آمد و تعلیم وحدانیت و بقای ارواح را بعد از ممات از بنی اسرائیل گرفت و بیونان مراجعت نمود و تاسیس این تعلیم را کرد بعد اهالی یونان مخالفت کردند و حکم بقتلش دادند و در مجلس حکم حاضر کردند و سمش دادند حال شخصی که زبانش کال بود و درخانه فرعون بزرگ شده بود و در بین خلق شهرت بقتل یافت و مدتی مدیده از خوف متواری شد و چوپانی نمود چنین شخصی بیاید و چنین امر عظیم در عالم تاسیس فرماید که اعظم فیلسوف عالم بهزار یک آن موفق نشود این بدیهی است که خارق العاده است انسانی که در زبانش لکننت باشد البته یک صحبت عادی نتواند تا چه رسد که چنین تأسیساتی کند این شخص را اگر قوه الهیه تایی نمی نمود ابداً "چنین موفقیت بر این امر عظیم حاصل نمی کرد اینها دلائلی نیست که کسی بتواند انکار کند حکمای مادی فلاسفه یونان از فنون ماهر بودند مثلاً "جالینوس و بقراط در معالجات ارسطو در نظریات و دلائل منطقیه افلاطون در اخلاق و الهیات معروف به مهارت شدند چطور می شود که شخص چوپانی تاسیس جمیع این شوون نماید شبهه نیست که این شخص



منشاء

از اصل اقوام آریائی از لحاظ تاریخی بطور قطعی اطلاعی در دست نیست ولی گمان بیشتر مورخان براین است که این اقوام منشاء در شمال آسیا و نواحی شمالی روسیه دارند و بتدریج بدنبال دام های خود به سرزمین های گرم جنوبی رو آور شده و بعد در حدود شمال دریای خزر به دو شاخه اصلی تقسیم شدند، گروهی به یونان و روم رفتند و گروهی به ایران وارد شده و سر از هند در آوردند. اما جنین بنظر می آید که حضرت عبدالبهاء بعکس این مورد (۱) منشاء اقوام هند و اروپایی را از هند می دانند و معتقدند مسیر آنها درست بعکس مسیر مورد نظر مورخین است. یعنی از هند و اطراف رودخانه های آن بجهت کثرت جمعیت به ایران و اروپا رفته اند این از وظایف دانشمندان آینده است که مباحثی مادی این فصل الخطاب الهیه را بیابند ولیها توجه به اینکه اصولاً تمدن از نواحی کنار رودخانه ها آغاز شده و با توجه به آب و هوای مساعد هند بعید است که در زمان های قدیم هند سرزمین کم جمعیت بوده و با تلافی لم بزوع و سردسیر شمال آسیا آنقدر پر جمعیت گردد شروع به مهاجرت نمایند.

این اقوام از هر طرف که به طرف دیگر رفته باشند زبانی شبیه به هم دارند که برریشه مشترک آنان دلالت می کند و اقوام هند و - یونان باستان - رومی و ایرانی از مهمترین اقوام این گروه هستند، که در این قسمت به آسیائی های ساکن فلات ایران یعنی ایرانی ها می پردازیم.

(۱) بدایع الآثار ( سفرنامه مبارک ) جلد دوم صفحه ۲۴۷ :

" پس شرحی از اصل و اساس السنه اروپا و نقل اقوام واجداد اروپائی ها از بلاد شرق بحدود غرب فرمودند که : از کنار رود گنگا از هند با ایران رفتند و سپس از کثرت و تعدد قبائل بعضی رو به قفقاز نمودند و از آنجا منتشر در اروپا گشتند و بتدریج السن آنها مختلف شد و شعب و فرق ایشان زیاد گردید."

## الف : موقعیت جغرافیائی :

موقعیت جغرافیائی اقوام ایرانی زبان با منطقه ایران قدیم تفاوت دارد و مناطقی که بسیار وسیع تر را در بر می گیرد. اما سرزمین اصلی ایران (آریاویچ) فلاتی است کوهستانی که از شرق به جبال هندوکش در افغانستان و در غرب و جنوب غربی به کوههای زاگرس و در جنوب به خلیج فارس محدود می شود و از شمال به کوه های قفقاز پس مناطق بین النهرین و آسیای صغیر و مناطقی در هندوستان و روسیه فعلی هم هر چند در قلمرو زبان ایرانی محسوب است اما جزو خاک اصلی ایران نیست.

## خصائص مشترک :

آریائی ها اعم از اقوام ساکن ایران یا هند یا روم یا یونان چند خصیصه مهم داشتند که با اقوام سامی نژاد ساکن بین النهرین متفاوت بود.

**الف :** این اقوام بصورت قبیله ای زندگی می کردند و واحد زندگی آنان قبل از سکونت دائمی عشیره ها (قبائلی) تحت تسلط پیر قبیله بود، اما بهر حال شهر نشینی بخلاف بین النهرین (۱) حالت دائمی این اقوام نبود.

**ب :** این اقوام به دامپروری و کشاورزی بسیار اهمیت می دادند و آن را مهمترین مشغله مرد شریف می شمردند و فقط برای جنگ دست از کشاورزی می کشیدند و پس از پایان آن باز به کشاورزی بازمی گشتند. این تفاوت در ممر درآمد (۲) تفاوت مهم تری با اقوام سامی پیش آروود. نقش آریائی ها بیشتر حفظ انواع پایداری از زندگی بود با مذهب و اعتقاداتی ثابت، و نه اقتباس پی در پی و نقل و انتقال نوآوری ها، این اقوام خط و اشواعی از هنر را از اطرافیان خود گرفتند. این نوع اقوام جوامع ثابت تری بر پایه کشاورزی، بنیاد نهادند (ایران در ۴ هزار سال قبل از میلاد دارای کشاورزی عالی بوده) و فضایل اخلاقی و مدنیت در میان آنان پایداری بیشتری یافت بطوری که به وفای بعهده و درستکاری، مشهور حتی نزد دشمنان خود (یونانیان) بودند.

**ج :** این اقوام نمونه هایی از بزرگترین سرمشق های کشور داری را پدید آوردند امپراطوری ایران نمونه وسیع ترین امپراطوری عهد باستان است که به سیستم فدرال توسط یک پادشاه از مرکز اداره می شد.

---

(۱) واحد تمدن بین النهرین دولت شهر بود یعنی شهر و حومه تهیه کننده. حواش آن نه واحدهائی بر مبنای روابط خانوادگی.

(۲) اشراف آریائی مانند اشراف رومی و هندی معاملات و تجارت را در شان خود نمی دانستند.

د : تسامح مذهبی تفاوت دیگر اقوام آریائی با سامیان است. امپراطوری های ایران هخامنشی و روم و یونان هلنی همه بر پایه حدودی از تحمل رفتار و گفتار و مذاهب و عقاید تابعان بنیاد نهاده شده بود و برایین مبنا دوام یافت و رفتار کوروش یا اسکندر با امثال آنها را می توان اینطور توجیه نمود.

کوروش بخلاف بخت النصر یا سا رگن اقوام تحت سلطه خود را ریشه کن ننمود بلکه منشور آزادی مذهبی را به آنان عنایت نمود و در دوران ساسانی و هخامنشی اقلیت های تحت ستم اطراف امپراطوری مکرر به آن پناه آوردند مثلاً مسیحیان رومی به ایران پناه هنده شدند و در دوران تعقیب و آزار امپراطوران روم .

### میراث ایرانیا ن :

ایرانیان رانمی توان بانی طوایف فلسفه یا ریاضیات شمرده اما بانی هنرهای هستند که تمدن بودن آنها چندان پیش نمی رفت .

اولین سیستم چاپار دولتی میراث ایرانیا ن است ، کما اینکه اولین دولت فدرال در این کشور بوجود آمده . (۱) بیشتر گیاهان و میوه های حوزه دریای مدیترانه و آسیای صغیر و خاور میانه که اکنون می شناسیم اول بار در ایران دیده و کشت شده مثل هلو، زردآلو ، انجیر، انار، گلابی ، انگور ، نخل و در جنوب کارون زیتون . ابداعات کشاورزی مهم مثل قنات و کاریز نیز میراث این کشور است .

دیانت زرتشتی و میراث آن دیانت مبنی بر تقسیم جهان بر عرصه نبرد نیروهای خیر و شر و تعهد هر فردی برای کمک به پیروزی خیر که بعدها به مسیحیت راه یافت و اندیشه ای بنیادی در تمام نهضت های اصلاح طلبانه شد نیز اولین بار در ایران طرح گردید .

ایرانیان اولین ملتی بودند که تعرفه مالیاتی خاص هر ایالت کشور خود را تعیین نمودند و بطور منظم به جمع آوری آن پرداختند و دولت ایشان صاحب درآمد مستمر و منظم و معلومی شد که به کشورگشایی و غارت ارتباطی نداشت و همچنین آنان بودند که توانستند سکه های معلوم العیار سیم و زر را در تمام آسیای میانه منتشر سازند و تا قرن ها بعد نام دریک ( مقتبس از نام داریوش شاه ) نام عام سکه در این منطقه بود .

(۱) دولت ایران حد واسط دولت های غارتگر سامی و دولت روم است ، سامیان اقوام تحت سلطه خود را نابود می کردند و آنها را دشمنان دائمی خود می ساختند ، ایرانیان آنها را آزاد گذارده و فقط بگرفتن مالیات و قشون اکتفا می نمودند و سعی در تبدیل آنان به یک ملت ننمودند و همین توده ناهمگون و جسیم بعدها در مقابل یونانیان از پاد درآمد کمال این سیستم امپراطوری روم است که ملت های تحت سلطه خود را در اصولی فرهنگی متحد نمود .

و علاوه بر این ایرانیان قرن ها در منطقه ای وسیع آرامش و امنیتی ایجاد کردند که باعث رشد تمدن شد همان نقشی که قرن ها بعد رم در منطقه ای دیگر از جهان ایفا نمود. در خاتمه قسمتی از رساله مبارکه مدنیه زیبایین مطلب می گردد که زیربرخی از مطالب آن که در درس اشاره شده خط کشیده شده.

حضرت مولی الوری می فرمایند :

" درازمنه سابقه مملکت ایران بمنزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق منور بود عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق کائنات طالع و نور جهان افروز معارف در اقطار مشارق و مغارب منتشر و ساطع . آوازه جهان گیری تاجداران ایران حتی بسمت مجاورین دایره قطبیه رسیده وصیت سطوت ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را خاضع و خاشع نموده بود . حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را متحیر ساخته و قوانین سیاسیه اش دستور العمل کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته . ملت ایران مابین ملل عالم بعنوان جهانگیر ممتاز و بصفت ممدوحه تمدن و معارف سرافراز . در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل حمیده انسانیه . دانش و هوش افراد این ملت با هره حیرت بخش عقول جهان نیان بود و فطانت و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان ... خلاصه از مفاد تواریخ ملل مشهوره مشهود و مثبت است که نخستین حکومتی که در عالم تأسیس شده و اعظم سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تحت حکمرانی و دیهیم جهانی ایرانی است ."

( رساله المدنیه صفحات ۸ و ۹ و ۱۰ )

## یونان

### اهمیت

تمدن یونان با مداد درخشان تمدن مغرب زمین است که با وجود معایبش غذا و روح تمدن اروپا و خاور نزدیک است .

اولین باری که شمرات نبرد فکر انسانی با سنن و افسانه ها و تعبیر نمودن جهان بصورت نظامی عقلانی دیده شد در این تمدن بود . فلسفه های افلاطون ، ارسطو و سقراط ، نو افلاطونیان و غیره که بعدها مایه تفکر متفکران تمدن تمدن های آسیای میانه و اروپا و آمریکا شد همه شمرات مختلفه این درخت باورند .

جمال الهی در لوح حکمت سیادت فلاسفه یونان را بنیان فرموده و القابی چون حکیم الهی و سید الفلاسفه به بعضی از آنان داده اند قوله العظیم : " ثم اعلم انه قد ظهر من القدم ما لم يظهر من الحكماء المعاصرين ... ان ابیدقلیس ... و فیثاغورثان - بقراط طبیب کان من کبار الفلاسفه ... و بعده سقراط انه کان حکیما " فاضلا " زاهدا " ... ما احد بصر هذا الرجل فی الفلاسفه ... "

### منشاء :

برخلاف مشهور این تمدن منشاء الهی دارد و به تصریح حضرت عبدالبهاء مؤسین بنیای فلسفه یونانی آن را از معدن نبوت بنی اسرائیل در سوریه اخذ نموده اند ( رجوع کنید به بیانات حضرت عبدالبهاء در مفاوضات درباره یهود و حضرت ابراهیم که در ضمیمه ۲ یهود موجود است ) اما بنظر می رسد جلوه این سراج منیر در مرآت غرب بیشتر بوده و حکمای یونان بسی پیشتر از فلاسفه بنی اسرائیل رفته اند. (۱)

با توجه به مطالب فوق نکات مورد توجه ما در این تاریخ بیشتر واضح می شود و آن عبارت است از مسایل مربوط به فعالیت های عقلانی یونان و نیز نکات مربوط به سیستم سیاسی آن کشور.

### انواع تمدن ها و خصائص آنها :

یونان باستان جزو گروه دوم تمدن های بشری است. گروه اول در زمین های حاصلخیز کنار رودخانه های دائم رشد کرده است و تمدن های باستانی هند - ایران - مصر - چین را در این گروه جای می دهیم. این تمدن ها به کشاورزی پیشرفته و سیستم های آبیاری متکی است و صاحب ذوقیات و اخلاق ثابت در حالی که گروه دوم یعنی تمدن های فنیقی - کرتی - یونانی و رومی اصولا متکی به تامین منابع مورد نیاز داخلی از تجارت است و نه در کنار رودها بلکه در کنار دریاها یا حتی در جزایر قرار دارد. در این نوع تمدن ها تقسیم

---

(۱) حضرت عبدالبهاء خود مدارس یونان قدیم را نمونه کمال دانسته و علت آن را اختلاط حکمت الهی و علوم مادی با هم می دانستند و نقص تمدن فعلی را به اکتفای علوم مادی شرح داده و آن را باعث عدم ایجاد فضایی کاملی چون فلاسفه یونان می فرمایند.

( ر.ک به بدایع الآثار )

کار و تخصص در تولید انواع خاص مصنوعات و اضافه بهای حاصله از فروش آن منابع لازم برای تامین مواد اولیه زندگی را حاصل می کنند. این نوع تمدن ها بخلاف تمدن های نوع اول که کاملاً بسته ، ساکن و دارای ارزش ها و هنجارهای ثابت است بجهت نوع زندگی افراد آن بازتر و قابل تغییرتر و نیز قابل تطبیق تر با محیط های مختلف است و بجهت نیاز مفرط به خارج و ارتباط دائم با اقوام دیگر خصیصه های دیگری عجز آزاد فکری نسبی در آنها دیده می شود که اهم آنها مهاجر نشینی است یعنی در این ملل افراد سعی می کنند با خروج از کشور مادر و توطن در سرزمین های بکر تجاری و کشاورزی هم منابع اولیه را جهت کشور صادر تامین کنند و هم با زارهای نوینی بسازند. (۱)

اولین خصیصه این گروه تمدن ها قدرت داشتن تجار و ثروتمندان است ، در این تمدنها مسئولین سیاسی و مالی قدرت بسیار بیشتری دارند تا رؤسای دینی و کاهنان و این درست نقطه مقابل تمدن های گروه اول است در آن تمدن ها کاهن شاهان تمام قدرت و اکثر ثروت را در دست داشتند و به جنبه الهی پادشاه عطف توجه فراوان می شد ولی در این نوع تمدنها حاکم هر نامی که داشت در وهله اول مسئول اداره مملکت بود و یا اصلاً به دیانت کاری نداشت و یا ریاست دینی را از جهت تشریفاتی داشت و بهر حال منافع کاهنان و معابد در یک سو نبود و حتی آنان را به نفع خود بکار می گرفت .

به همین جهت کاهنان خود را نماینده و حافظ حاکم نمی دانستند و همین دو گانگی دین و دولت و کمبود نفوذ آن باعث این شد که در این جوامع هم آزاد فکری حاصل شود و هم امکان اقتباس هنر و فکر و صنعت از دیگران ، بهر جهت یونان باستان قدیمی تریسین صحنه بسیاری از تجربیات بشری است . وقتی حضرت مولی الزم فرمایند که در گذشته پادشاهی زمین های مملکت خویش را بطور مساوی بین افراد خاصی تقسیم نمود اما این تقسیم باقی نماند و به همین جهت تساوی نام ممکن نیست این سابقه به کلورگیوس ( در الواح کلورغه ) در اسپارت باز می گردد و قس علی هذا . در اصولاً در مطالعه تاریخ تمدن به مبانی سیاسی و اقتصادی توجه بیشتر داریم لذا این قسمت را از تاریخ یونان و

---

(۱) مثلاً : فنیقی های سواحل دریای مدیترانه در جنوب مثل کارتاژ ، امپتعمره ساخته و در اسپانیا مستعمرات ساخته و به سواحل ایتالیا هم رسیده بودند .

یونانی ها بقول ارسطو مانند قورباغه های گنار استخر در کناره های مدیترانه پخش شده بودند . رومی ها در شمال اروپا ، فرانسه ، جنوب اروپای شرقی ، افریقا ( لیبی ) تونس - مراکش - عربستان شمالی - مصر ( مستعمره داشتند )



نیز هلینسم ( یعنی تمدن یونانی گرا ) بیشتر برای ما اهمیت دارد و نیز شمیرات یونان برای تمدن بشری . دانشجو باید بعد از مطالعه این مسائل آنها را با امور اطراف خود مقایسه و مطالبه نماید و نتیجه گیرد زیرا درست است که بازیگران نمایش عوض می شوند اما خیلی از اوقات موضوع نمایش یکی است و بسیاری از مسائل نوین شاید اجزای جدید از همان موضوعات کهن باشد .

دلایل انحطاط یونان ، اثرات جغرافیائی در تمدن یونان ، عصر پریلکس ، دمکراسی یونان از عناوین بسیار مهم دیگر دروس شما هستند . اضافه شدن سه ضمیمه به درس درباره دمکراسی ، هنر یونانی و عصر هلنی سعی در غنای بیشتر این مجموعه دارد شاید به این وسیله سعی و دقت شما سرگذشت یونان داستان اقوامی مرده در دور دست نباشد .

### دمکراسی یونان

دمکراسی در یونان خاصه با دمکراسی آتن شناخته می شود اما دمکراسی آتن نوعی خاص از دمکراسی بود که فقط مردان آزاد یونانی را در برمی گرفت (۱) ، و تنها به کسانی که به اندازه معینی از دارائی برخوردار بودند اجازه احراز مقامات اجتماعی می داد ( مانند انگلستان در قرن ۱۹ )

همه قوای مقننه و مجریه و قضائیه به مجلس و دادگاهی که مردم به وجود می آوردند سپرده می شد و این عیب بزرگ دمکراسی یونان بود که در آن تفکیک قوا صورت نگرفته بود و نهادهای جداگانه ای وجود نداشت و در حالات مختلف در صورت تسلط عوام فریبان به مجلس دیگر هیچ مفری برای مخالفین یا اقلیت ها نبود ( مثل محاکمه سقراط و حکم دادن به قتل او بخاطر اختلافات سیاسی ) کارگزاران حکومتی به وسیله شورا و مجلس عمومی تعیین می شدند ، هرکسی می توانست از طریق قرعه کشی به عضویت شورا و مجلس عمومی تعیین گردد و حداقل بمدت یکسال در امور اجتماعی مداخله نماید از این رو با اطمینان می توان گفت که دمکراسی آزاد نشانه و دامنه دارد آتن تا آن زمان نظیری نداشت ، آتنیان در عهد دمکراسی خود ارزش آزادی عمل و سخن و اندیشه را شناختند و از همان زمان بود که در حوزه ادبیات و هنر و حتی سیاست و جنگ رهبر سراسر یونان شدند . آموختند که قانون یعنی اراده مشترک خود را حرمت گذارند و دولت را که نشانه وحدت و قدرت و شخصیت اجتماعی آنان بود گرامی دارند .

دوره اوج دمکراسی و تمدن یونانی حدود ۴۵۰ قبل از میلاد در زمان زمامداری پریلکس

(۱) زنان سیردگان - خارجیان - بدهکاران و غیر آتنی ها اصلاً حق رأی نداشتند .

بود . . . . .  
مطالعه ما در باره دمکراسی آتن باید با احتیاط و دقت بسیار همراه باشد زیرا  
که این یکی از برجسته ترین و محدود ترین تجارب تاریخ حکومت هاست . محدودیت آن  
نخست در محدودیت تعداد اعضای آن است زیرا قلیلی از مردم توانائی خواندن و نوشتن  
داشتند و توانستند دشواری سفر به آتن و اقامت در آنجا را تحمل کنند و تازه بسیاری  
از ساکنان آتیک از جمله پیشه وران و تجار ( غیر مالکان زمین ) و بردگان و زنان از  
حق رای محروم بودند . اما بهر صورت دمکراسی آتن محدود ترین و کامل ترین دمکراسی  
تاریخ است از آن جهت که عده معدودی از مزایای آن برخوردار بودند محدود است و از آن  
جهت که این عده بدون انتخاب وکیل راساً " کلیه امور حکومتی را در دست می گرفتند  
کامل .

### هنر یونان :

بعد از شمات فکری و سیاسی هنرها کامل ترین جلوه تمدن یونانی هستند ولی متأسفانه  
قلیلی از آثار هنری باقی مانده اند . در جریان زمان بر ادبیات یونانی لطمه های  
بسیاری وارد شده است اما این لطمات نسبت به صدماتی که هنر یونانی دیده بسیار نا چیز  
است .  
هنر یونانی تجسم عقل است . . . از حالات و عواطف تند و آتشین عادی است . اشکال  
غریب و نا مانوس در آن وجود ندارد و از طریق عوامل شگفت انگیز و ناشناس به ایجناد  
تازگی و تجدد نمی پردازد مقصود آن نمایش گسیختگی و بی نظمی واقعیات نیست بلکه غرض  
درک ذات روشنی بخش اشیاء و ارائه امکانات نهائی و ایده آلی انسان بود .  
هنر را قبل از هر چیز عبارت از تزئین وسایل و طریق زندگی می شمردند . می خوا  
ستند  
وسایل زندگی شان زیبا و در عین حال مستحکم باشد . هنر یونانی هنر موزه ها نیست بلکه  
هنر وسایل زیبای مفید است .  
و بالاخره اینکه سبک کلاسیک خالص ترین از میان هنر یونان برای بشریت بود سبک  
کلاسیک یعنی حفظ اعتدال در طرح ، در حالت و در تزئین ، رعایت تناسب در اجزاء و رعایت  
وحدت در صورت کلی . غلبه عقل بدون فنا شدن احساس ، کمالی آرام که به سادگی خود  
قانع است .  
در واقع این همان نظر ارسطو در مورد هنر است که معتقد است هنر باید شکل اساسی  
اشیاء را متجلی سازد . هنر یونان نوعی بازسازی یا نمایش کمال زندگی است .

تاریخ نویسان با دوره اسکندر تاریخ یونان را خاتمه یافته می دانند چه که بعد از آن بذر تمدن یونانی در زمین های پهناوری منتشر شد و به طرق مختلفی رشد نمود و شمر داد، و در نتیجه چنان جلوه های متنوعی یافت که در بستر یونان باستان جان گرفت.

### عامل استیلای اسکندر

دوره هلنی با اسکندر شروع می شود ولی قبل از آن باید به بحث درباره عللی بپردازیم که در طی آن فردی از مقدونیه که ایالتی عقب افتاده و عاشره ای در منطقه یونان محسوب می شد توانست بر سراسر یونان استیلا یابد و ناشر فرهنگ آن شود. مهمترین علت نظام سیاسی یونان باستان بود. یونانیان باستان همان مردم قدیم دو نوع حکومت می شناختند، دموکراسی و حکومت مطلقه و راه سومی در این میانه مکشوف نبود و جهان باید حدود دو هزار سال صبر می نمود تا تجربه حکومتهای مشروطه مثل انگلستان بتواند قدرت دولت و آزادی ملت را با هم تلفیق نماید.

دموکراسی یونانی دموکراسی اغنیا بود هیچگاه از محدوده تنگ شهرها فراتر نرفت و جز محدودی از طبقات با فرهنگ، افراد تعصب ملی خود را فقط درباره شهر خود اعمال می نمودند و اندیشه حفظ تمام جهان یونانی زبان برایشان هیچ گاه مطرح نبود. نبردها مستحرم بین دولت شهرهای یونانی که نمونه اعلای آن جنگهای پلوپونزی بود همه آنها را به عده ضعیف نمود و جمعیت شمال را بحدی کاهش داد که با فرهنگ ترین منطقه یونان یعنی آتن و دولت های اطراف آن هیچگاه به حال قبل از جنگ برنگشت، در این جنگ هر رقیبی سعی نمود با دعوت از دولت های همسایه برای نابودی رقیب آنها را به نفع خود وارد جنگ نماید، اما اطرافیان زورمند چون وارد منطقه شدند فقط برای منافع خود کار نمودند و یونانیان زمانی به این امر آگاه شدند که توان دفاع را از دست داده بودند، و به این ترتیب بود که پای مقدونیه در امور داخلی یونان باز شد.

دولت شهرهای یونان نتوانستند قوانین را طوری اعمال نمایند که همه طبقات اجتماع از آن منتفع شوند یا اغنیا بر دولت شهر مسلط بودند و قوانین را طوری تفسیر می نمودند که دموکراسی مسابقه ای برای غارت فائزنی طبقات فرودست می شد و با فقر انقلاب می نمود و با مصادره اموال و تصحید اغنیا و طبقه فعال امید به استفاده از ثمرات فعالیت و میل به پیروزی را در همه نابود نموده و ضرورت عمومی را کاهش می دادند و در هر دو حالت

نتیجه فساد داخلی و ناتوانی دولت شهر بود، به این ترتیب دموکراسی یونان از رقابت داخلی و جنگ خارجی آسیب دید و مریض شد، و منتظر ضربه نهائی برای نابودی خود بود و این ضربه را اسکندر به آن زد. مرگ دموکراسی در یونان خشن و در عین حال قابل انتظار بود ولی ضعف و کوچکی کشور شهرهای یونان یک فایده مهم داشت و آن این بود که چون هر کشور با جمعیت اندک مسایلی شبیه مسایل دول بزرگ را داشت این محیط برای پیشرفت فردی خصوصا " در امور فکری زمینه مهیا تری فراهم ساخت و آزادی گرچه به قیمت گزاف هرچومرج و ضعف حاصل می شد ولی بر باروری مغزهای یونانی افزوده بود.

فرد گرایی به قیمت نابودی گروه تمام می شود ولی در ابتدا شخصیت را نشخص می دهد. دموکراسی یونانی فاسد و ناتوان بود و می بایست بمیرد ولی وقتی نابود شد تازه مردم پی بردند که دوران شکوفائی آن چه زیبا بوده است و چون به عقب نگریستند عنصر افلاطون و پریکلس یعنی عصری که به اسکندر خاتمه یافت را اوج ترقی یونان و یکی از درخشان ترین اعمار تاریخ بشری دانستند.

اسکندر با جاه طلبی و شجاعت بی حد و حصر خود (۱) و با فکر اینکه او جبران کننده شکست های یونان در مقابل ایرانیان است توانست علاوه بر متحد نمودن یونان باستان

(۱) البته در آثار الهیه ذکر شده که خود اسکندر از فتوحاتش فایده ای حاصل ننمود و حتی فرزندش فدای دسایس اطرافیان پدرش گردید، و از طرف دیگر نبیل بیاناتی را از جمال ابهی نقل می کند که اسکندر را اجل پادشاهان عمر بسر آمده معرفی می نمایند که شاید یکی از آن قدرتها، حکومت های دموکراسی یونانی بوده که هر دو بیان زیبایین اوراق است.

۱ - مولی النوری حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " اسکندر رومی از فتوحات عظیمه اش جز سقوط پسرش از سریر تاجداری و تغلب فلستوس و بطلمیوس برکل مالکش فائده مشاهده نشد."

۲ - جمال ابهی درخان جوینی بغداد پس از شرح اینکه ملوک به قدرت الهی غلبه می یابند و بعلت غرور ساقط می شوند می فرمایند: نقل بیانات در گیومه عینا " از نوشته نبیل است که در آن زمان توسط وی ثبت شده:

" مثل اسکندر رومی مشهود که اغلب اوقات بلباس سفرای خود ملبس می شد و تبلیغ سفارت خود را بملوک ارض می نمود تا وقتی در حدود چین بیایتخت پادشاه آنجا که یکی از نسباء بود بلباس سفارت رفت و درکمال جسارت بلامانع مقدم و مرام پرداخت ملکه چون تهدیدات او را شنید تحمل نکرد و خلوت کرد پس اسکندر را امر به جلوس نمود اسکندر با او متناسع کرده گفت سفرا را چه حد است که در محضر ملوک جلوس نمایند، ملکه برخاست و دستش را گرفت و گفت تو با من در شان و رتبه اگر خود را برتر ندانی کمتر هم نمی دانی تو خود اسکندری و بر من مشتبه نیست آخر ملکه جعبه را گشوده و شمایل اسکندر را با او نمود گفت من مثل تو خونخوار نیستم تو در امان منی چون خود را از دانش بی نظیر می دانی و بنگمان خود تسخیر ممالک را بحسن تدبیر و قوت شمشیر منوط می شماری خواستم بر تو معلوم کنم که تو چندان نادانی که خود را دست بسته تسلیم دشمن خود نمودی که اگر بخوایم الان تو را با اشاره معدوم

مطلب مهمتری را هم به انجام برساند و آن باز نمودن و نابود کردن مزیبین یونانی و بربر و انتقال فرهنگ یونانی به خطه ای بسیار وسیع بود که به این ترتیب وقتی یونان اصلی در هرج و مرج و غرور ناشی از فتوحات خود از بهسرفت باز ماند دانشمندان و هنرمندان ممالک مفتوحه توسط اسکندر تمدن یونانی را بنوبه خود پیش برده و تعمیق نمودند و میراث آن را حفظ کرده و به آیندگان انتقال دادند.

تمدن هلنی از لحاظ علمی خصوصا " در اسکندریه ( شهری که خود اسکندر بانی آن بود) رشد یافت و در تمام دوره بین هخامنشی تا امپراطوری رم در منطقه آسیای میانه ثبات و آرامشی پدید آورد که تبادلات علمی و تجاری را ممکن ساخت.

در تمدن هلنی بساط کشور شهرهای یونان به نفع دولتی متمرکز کنار گذارده شد ولی در خود یونان نوعی حکومت خود مختار داخلی بوجود آمد که لااقل در دوره اسکندر بمنزله طرح اولیه حکومت های فدرال بعدی بود. در این نظام بتدریج بزرگزادگان ایرانی که تجربه حکومت برمال وسیع را به وسیله دستگاه منظم امپراطوری ایران داشتند و کاهنان مصری که سابقه حکومت بر مصر را داشتند بر حکام کم تجربه و سرداران فاتح مقدونی چیره شدند، اسکندر خود این احتیاج یونانیان را به یاری گرفتن از ایرانیان در اداره ملل مغلوب درک نموده بود و با تبعیت و قبول آداب و رسوم ایرانی و ازدواج با دختر پادشاه مغلوب ایران راه این نفوذ را باز نموده بود ولی خود او نفهمید که تا چه حد این نفوذ عمیق خواهد بود و دوره بعد از او دوره نفوذ مذهب و عقاید ایرانی و سوری و مصری در یونان و از آن طریق در روم است.

روش اسکندر در تحمیل صلح از راه مذهب و با کمک روسای دینی به ملل گوناگون روش مؤثری بود که تا انقلاب فرانسه و عصر ناسیونالیسم سرمشق بسیاری از مناطق جهان بود. و بالاخره در دوره هلنی سد ما بین یونانی و بربر شکست و نظام عقلی یونان مذاهب و عواطف عمیق ملل شرق را شناخت و ملل آسیای موآزین تمدن یونانی و علم و فلسفه و ادبیا و هنر آن را شناختند.

---

بقیه از صفحه قبل :

و هلاک می نمایم نهایت شجاعت و سلطه؛ تو این است که چون اجل بعضی سلاطین ظالم غافل رسیده بود خداوند تورا عزرائیل آنها قرارداد و تو گمان کردی بقوه خود آن کارها را از پیش برده حال چون فراست خود را سنجیده و عجز خود را دیدی زود از اینجا بیرون رو که اگر پسر من مطلع شود از برای تو نجات نخواهد بود چه که پدر جرمش را کشته ای اسکندر بسیار اظهار امتنان نموده از جین بیرون رفت و لشکریان خود را برداشته بسمت ایران و روم مراجعت نمود و از خیال جهانگیری گذشت

(ظهوالحق ج ۵ ص ۵۰۷)

زبان یونانی تا هزار سال در این منطقه وسیله تبادل آراء و افکار شد و جامعه‌ای بدون مرز برای علما بوجود آورد و این همه ثمرات عصر هلنی است.

بانی این انقلاب اسکندر بود او که در سن ۳۳ سالگی در ایران مرد بعثت جوانی و دلیری بعثت همدردی با سربازان به علت وفای بعهد و به دوستان و بعثت اینکه همیشه سعی نمود با وحشگری فطری وارثی خود مبارزه نموده و روشنائی فکری آتن را به جهان عرضه نماید همدردی و علاقه ما را برمی انگیزد.

باشد که با تفکر درباره او به توانائی ها و استعداد های شگفت انگیزترین موجودها بیشتر آگاه گردیم.

در این مقاله سعی شده است تا با مطالعه زندگی اسکندر و با بررسی آثار او و با مطالعه آثار نویسندگان غربی و ایرانی که در مورد او نوشته اند تا حد امکان به شناخت او بپردازیم. در این مقاله سعی شده است تا با مطالعه زندگی اسکندر و با بررسی آثار او و با مطالعه آثار نویسندگان غربی و ایرانی که در مورد او نوشته اند تا حد امکان به شناخت او بپردازیم. در این مقاله سعی شده است تا با مطالعه زندگی اسکندر و با بررسی آثار او و با مطالعه آثار نویسندگان غربی و ایرانی که در مورد او نوشته اند تا حد امکان به شناخت او بپردازیم.

اسکندر در سال ۳۵۶ پیش از میلاد در پاتلا در مقدونیه متولد شد. او در سن ۱۳ سالگی به پادشاهی رسید و در سن ۲۰ سالگی به ایران حمله کرد و در سن ۳۲ سالگی در بابل درگذشت. او یکی از بزرگترین فاتحان تاریخ است که با لشکرش به تمام جهان حمله کرد و تقریباً تمام جهان را فتح کرد.

اسکندر در سن ۱۳ سالگی به پادشاهی رسید و در سن ۲۰ سالگی به ایران حمله کرد و در سن ۳۲ سالگی در بابل درگذشت. او یکی از بزرگترین فاتحان تاریخ است که با لشکرش به تمام جهان حمله کرد و تقریباً تمام جهان را فتح کرد. او با لشکرش به تمام جهان حمله کرد و تقریباً تمام جهان را فتح کرد.

" پژوهش در عصر عتیق را بدرستی بی ارزش شمرده اند مگر در صورتی که حاصل آن با بگونه داستانی زنده درآید یا نکته ای را درباره زندگی کنونی ما روشن سازد اعتلای روم از حالت یک شهر چهارراهی به مقام سیادت جهانی ، دستاوردهای آن در طی دو قرن آرامش و آسایش از کریمه تا جبل الطارق از یک سو و از فرات تا دیوارهای دریانوس (۱) از دیگر سو ، کوشش آن در گسترش تمدن کلاسیک در سراسر مدیترانه و اروپای غربی ، بیکارش برای حفظ قلمرو منظم خویش از امواج بربریسیم (۲) پیرامونش و تزلزل آرام و ممتد و سرانجام واژگون شدن فاجعه آمیز آن به ژرفنای ظلمت و بی سامانی بی گمان بزرگترین حکایتی است که تاکنون بر سر آدمیزادگان رفته است . اگر این ماجرا را بزرگترین حکایت زندگی انسان ندانیم آنگاه داستان دیگری که با مقابله قیصر و مسیح در برابر (۳) پیلا توس آغاز شدایسته این صفت است داستانی که در فرجام آن مثنی مسیحی که مورد تعقیب فرمانروایان بودند به یمن شکیبایی و گذشت زمان رو بفرزونی گذاردند و در سایه آزار و ارباب ، نخست دستیاران و سپس سروران و سرانجام وارثان بزرگترین امپراطوری تاریخ شدند . اما این دورنمای رنگارنگ تنها به سبب دامنه و شکوه خود برای ما عبرت آموز نیست زیرا گذشته از اینها به نحوی پر معنا و گاه بوضوحی هراس انگیز نیز با تمدن و مسایل امروزی ما همانندی دارد . فایده مطالعه سراسر زندگی و قلمرو یک تمدن همین است که خواننده هر مرحله یا وجهی از آن تمدن را با بهره یا عنصری از فرهنگ خود ما مقایسه می کند و عقبات آن مرحله یا وجه در تاریخ کهن بهمناک می شود یا بشوق در می آید ."

( ویل دورانت مقدمه مجلد قیصر مسیح از تاریخ تمدن )

#### شبهات های روم و اوضاع زمان ظهور :

الف : دانشجویان عزیز این بخش های کتاب تاریخ تمدن درباره تمدنی بحث می کند که مقدمات تشکیل آن و نیز ظهور مظهر مقدسه عظیمی در آن کمال شباهت را به اوضاع زمان ظهور دارد . (۴)

- ۱ - دیواری در میانه انگلستان فعلی حد نهائی شمال امپراطوری روم .
- ۲ - خشونت و سلطه اقوام کم فرهنگ مجاور .
- ۳ - پادشاه رومی یهودیه و مجری قتل حضرت مسیح .

این امپراطوری بر پایه بسط قوای مادیه و تجارت و منافع حاصله از آن و استعمار و بهره‌کشی از ملل تحت سلطه رشد یافت و در حله اول راه خود را به سوی سیادت بانا بودی حسادت آمیز و ظلمانه رقیبای قدیمی تر چون کارتاژ آغاز نمود<sup>(۱)</sup> که این آغاز با شروع تمدن مادی غرب از دوره رنسانس و جنگ‌های استعماری دول اروپائی و بهره‌کشی از آمریکا و آسیا و آفریقا توسط آنان و اتباع از فلسفه نفع پرستی و استعمار ملل سایر شباهت دارد.

ب: جنگ‌های عصر تاپلثون و اول و دوم جهانی نیز با جنگ‌هایی که قبل سلطه قیصر و اگوست و نظامات خویش ایشان بستان این امپراطوری را بطرز انداخته بود شباهت دارد.

ج: ظهور مظهر مقدسه الهیه در اوج اقتدار مادی آن در میان اهل روم شبیه ظهور حضرت بهاء الله در قرن نوزدهم (دوره اوج سلطه انحصار تمدن مادی اروپا) در میان مردم عالم است، و شاید بسط آتی تشکیلات و حیطه نفوذ این امر عظیم هم شباهت‌های فراوانی به وقایع طاریه بر امپراطوری روم بعد از دوره حضرت مسیح پیدا نماید.

مثلاً "حضرت ولی امرالله ظهور عقاید آشفته‌فکری در تمدن معاصر را شبیه اوضاع قرن اول میلادی می‌دانند. (۲)

و با جنگ‌های عظیمه تمدن عصر حاضر را بدلیل عدم تطابق سیستم‌های اقتصادی و دستگا‌های سیاسی این تمدن با حواش و نیازمندی‌های عصر می‌دانند. (رجوع کنید به جزوه ندا باهل عالم ص ۳۲) که شما هم در تاریخ روم همین عارضه دردناک و مخرب را ملاحظه می‌فرمائید و اقدامات و اصلاحات برادران کراکوس، قیصر، اگوست و بالاخره دیو - کلیتاً نوس همه حول همین محور بود که بالاخره با قبول مسیحیت به وسیله قسطنطین کبیر و سقوط ظاهری روم غربی خاتمه یافت و با باقی ماندن میراث عظیم آن در دنیای مسیحی پس از مرگ حیاتی دوباره یافت.

حضرت ولی امرالله بلایای مقارن افتتاح عصر ملکوتی استقرار امراللهی را مانند

۴ - حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "بدانکه صفات کمالیه و جلوه فیوضات الهیه و انوار وحی در جمیع مظاهر مقدسه ظاهر و باهر ولی کلمه الله الکبری حضرت مسیح و اسم اعظم جمال مبارک را ظهور و بروزی مافوق تصور زیرا دارند" جمیع کمالات مظاهر الهیه بودند و ما فوق آن به کمالاتی متحقق که مظاهر سائره حکم تبعیت داشتند. (مفا‌ضات ص ۱۱۳)

۱ - حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "سلطنت رومان... فی الحقیقه عبارت از صرف اعتما بود." (رساله مدنیه ص ۱۰۵)

"ملت رومان که ملت قاهره بود" (خطابات یکجلدی ص ۹۵)



بلاایی می دانند که باعث سقوط تمدن روم غربی در قرن اول مسیحی شد. (۱)

جز این سرفصل ها بسیاری از عوامل سقوط و مسائل گریبانگیر امپراطوری روم - مسائل عصر ما شباهت دارد، اولین آن ثروت فوق تصور قسمتی از جهان خصوصا " نیمکره غربی در برابر فقر و جمعیت فراوان محیط بر آن است که این دنیای ثروتمند را شبیه جزیره هایی در دریای نابرابری، جهل و فقر می سازد. این وضع در امپراطوری روم نیز وجود داشت و بالاخره مرزهای این دنیای ثروتمند و کم جمعیت به روی اکثریت مهاجم گشود شد.

۲ - حضرت ولی عزیز امرالله می فرمایند: " شبیه این نظام های آشفته و مغشوش فکری را که هم زاده بیچارگی و سرگردانی آئین مسیحی این دوره است می توان در تنوع و تعدد فرقه های فریبنده، رایج فلسفی ملاحظه کرد که در قرن های اول میلادی وجود داشت و درصد برآمده بود که دین آن روز رومیان را در خود تحلیل برده منحرفش سازد. در آن ایام اکثر مردم در ناحیه غربی امپراطوری روم بت پرست بودند ناگاه متوجه شدند که محاط به فرقه های متعدد شده اند که احیانا " موجودیت دینشان را بخطر می انداختند... و ایسین درست شبیه به وضع دین مسیحی در این ایام است که دین راجح مغرب زمین است یعنی در این قرن اول دور بهائی نفوذ مسیحیت بر اثر هجوم سیل عقاید و آراء مختلفه و تمایلات و روشهای متنوع که زاده و رشکستگی آئین مسیح بوده روز به روز رو به ضعف می رود. "

( نظم جهانی بهائی ص ۱۳۴ )

۱ - قرن اول مسیحی دوره پایان جمهوری روم و شروع عصر امپراطوری بود که در آغاز مقارن جنگ های قیصر و اصلاحات اگوست بود. وبعد از دوره ای از رفاه و آرامش و ترقی و قدرت ( دوره آنتونینها ) با اقدامات نرون و تشنجات بعد از آن به انحطاط گرائید.

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

" آیا بنا است که افتتاح چنان عصر ملکوتی و وسیع و بیهمتا و درخشانی در تاریخ بشر بعد از زمانی طالع شود که عالم به غذایی الیم مبتلا شده باشد که نمراتب شدیدتر از غذایی است که سبب سقوط تمدن روم در قرن اول مسیحی شد. "

( نظم جهانی بهائی ص ۱۶۳ )

فساد درونی امپراطوری روم ناشی از عواملی چون سستی و بی کفایتی دستگاه‌های مذهبی، اعمال زور و هتک حرمت قوانین و هرج و مرج ناشی از متزلزل شدن بنیادهای اخلاقی حکومت توجه فوق‌العاده به لذاذ مادّی و حصر توجه به جمع آوری ثروت و شهرت و ارضاء شهوات، عدم توجه به حفظ و تقویت بنیان خانواده تجدید شدید جمعیت، توجه بیش از حد به ورزش، بهره برداری بدون آینده فکری از منابع طبیعی ایتالیا و اطرافش و نابودی ثروت‌های طبیعی، عدم تعدیل معیشت، انحطاط اخلاقی روم و زمامداران و تبعیت آنان مردم، باعث این شد که وقتی مهاجمین به مرزهای امپراطوری رسیدند نه قوه و نه میل بدفاع در جمعیت رومی موجود باشد و روم بسان بنایی با عظمت ولی غیر مستحکم فرو ریزد. و این حالات در تمدن فعلی ما خصوصا "در ممالک ثروتمند تر بشدت ملاحظه می شود و همان مواردی است که تواقیح حضرت ولی عزیر امرالله مشحون از انذارات درباره آنان و سوء نتایجشان می باشد از جمله سستی ازدواج، رواج بی بند و باری، هزینه‌های تسلیحاتی، تعصبات، عدم آینده نگری زمامداران و غیره.

به همه این جهات مطالعه درباره تمدن روم و دلایل اعتلاء و سقوط آن و مراحل رشد مسیحیت در داخل آن بسیار مهم است.

فصول مورد نظر ما در کتاب چهار فصل است.

فصل دوازدهم درباره شروع سیادت روم صحبت می کند که بخش‌های فرهنگ‌های باستانی شبه جزیره ایتالیا و اتروسکها در آن کم اهمیت است و بقیه باید مطالعه شود. دگرگونیها فرهنگی حاصل از فتح یونان و جنگ‌های کارتاژ که باعث بهم ریختن نظام قدیم روم شد، حالتی شبیه اروپای بعد از رنسانس دارد که اصلاحات دینی و نیز بی اعتنائی به دین کهن را در برداشت و هرج و مرج سیاسی روم کهن قبل از فروپاشی جمهوری در دوره جدید بعد از رنسانس هم تکرار شد.

در فصل سیزدهم مباحث مربوط به شهر روم و ادبیات رومی چندان اهمیت ندارد چه که دولت روم دولت قاهره بود و نظامی بر پایه عمل و سیاست را در جهان اجراء نمود و ادبیات آن از ادبیات یونانی کم اهمیت تر است ولی قسمتهای مربوط به تاریخدانان و آموزش آن شایان اهمیت است. لازم به ذکر است که در متون فارسی معمولا "بولیوس قیصر را ژول سزار می نامیدند همچنانکه لیویوس را لیوی و تاکیتوس را تاسیت.

در فصل مربوط به علم و دانش یونانی - رومی با توجه به نص مبارک حضرت عبدالیهاء که می فرمایند قوله الحکیم: "در یوم ظهور حضرت مسیح حتی در فلسفه یونان خرافات بسیار بود." (بدایع الآثار ج ۲ ص ۳۲)

و با توجه به عظمت میراث یونانی و یونانی مآب قسمت‌های فراوانی محذوف است فقط  
فصول مربوط به حقوق رومی که اصلی‌ترین میراث روم برای افکار در قرون بعد و نیز  
مایه استدالات طرفداران دمکراسی و سلطنت مطلقه در قرون بعد است کاملاً باقی مانده  
و جز آن مباحثی از دانش‌پژوهی یونانی و پزشکی جالینوس و فلسفه نو افلاطونی نیستند  
جهت مطالعه در نظر گرفته شده .  
در مباحث مربوط به مسیحیت راجع به اهمیت آن دین در امپراطوری روم هرچه گفته  
شود کم است و اهمیت قیام حضرت روح را بتمامه بیان ننماید ولی باید توجه داشت که  
مسیحیت در ابتدا در ممالکی مستقر گردید که قبلاً سیادت امپراطوران روم نظم و وسایل  
لازم جهت تبلیغ یک عقیده دینی را ایجاد کرده بود و قرن‌ها طول کشید تا مسیحیت  
خارج از حیطه سنتی امپراطوری روم پیروانی بیابد . مباحث مربوط به انحطاط روم کاملاً  
مهم است و البته در فهرست دلایل این انحطاط جزای اعمال قساوت آمیز و شهادت حضرت  
مسیح و ظلم به غیر رومی‌ها و مسیحیان و فقرای ایتالیا در صدر جای دارد که در کتاب  
مسکوت است و در نامه عمل رومیان مثبت و موجود . ضمناً لازم به تذکر است که نقضه  
صفحه ۳۲۳ باید کاملاً ملاحظه شود چه که قلمرو اقوام بربری تصرف‌کننده امپراطوری روم  
تقریباً همان قلمرو فعلی ملل اروپایی است .

با آرزوی موفقیت شما .

امپراطوری روم در سال ۴۷۶ م. با سقوط شهر روم و متلاشی شدن بساط حکومت توسط قبایل مهاجم ژرمنی و هونها مهاجم سقوط کرد به فرمایش مولی الوری از این تاریخ قرون وسطی یا قرون تاریک آغاز شده است. (۱) اما قسمت شرقی امپراطوری برجا ماند و به عنوان بیزانس تا ده قرن حافظ تمدن یونانی رومی بود ولی قبلاً باید به سابقه این تقسیم بپردازیم.

### سابقه تقسیم روم :

قبل از مسیحی شدن امپراطوری روم بعثت شدت حملات قبایل اطراف توسط امپراطور آن تصمیم گرفته شد که روم توسط دو امپراطور یکی در غرب و یکی در شرق اداره شود چه که وسعت امپراطوری و عظمت مشکلات و عدم وجود وسیله ارتباط بطریق امروزی این تقسیم را لازم نموده بود به این جهت امپراطور قسمت غربی در روم مقر می‌گیرند و با سپاهیان خود روم را از هجوم قبایل ژرمنی حفظ می‌نمود و امپراطوری روم شرقی در نیکومدیه قسریار می‌گرفت و قسمت شرقی امپراطوری را از هجوم مجارها، ترکها و سایر اقوام مهاجم از سمت آسیا و دانوب حفظ می‌نمود البته این تقسیم بندی و تحمیل مخارج دو سپاه و دو امپراطور و دو دربار یکی از دلایل متلاشی شدن امپراطوری روم از لحاظ اقتصادی بود.

### دلایل عدم نفوذ فکر لاتینی در قسمت شرقی امپراطوری :

قسمت شرقی امپراطوری بخلاف سمت غرب آن که قبل از سلطه روم تمدن و فرهنگ خاصی نداشت قبل از روم توسط یونان با فرهنگ شده بود و زبان رسمی موسوم آنجا یونانی (اولین

(۱) به یک تقسیم بندی ، تاریخ به سه دوره تقسیم می‌شود که این تقسیم بندی توسط حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه تکرار شده .

۱ - اعمار کهن از آغاز تاریخ مکتوب تا سقوط امپراطوری روم غربی در ۴۷۶ میلادی.  
۲ - اعمار میانه از سقوط روم غربی تا سقوط روم شرقی با بیزانس بمدت ده قرن که در اروپای غربی به دو دوره عصر ظلمت ( ۵ قرن اول این دوره ) و عصر فتوحالی ( ۵ قرن دوم ) تقسیم می‌شود و جنگ‌های صلیبی خاتمه دهنده عصر ظلمت بود ( از ۴۷۶ تا ۱۴۵۶ میلادی )

۳ - اعمار جدید از سقوط روم شرقی تا زمان های معاصر .

انجیل ها هم بیونانی ترجمه شد و بعدها به لاتین ترجمه گشت ( این منطقه با یادآوری عصر زرین تمدن یونانی اصولاً رومیان را مهاجمان کم فرهنگ تری می شناخت و یونان را نمونه تمدن قرار داده بود، وقتی قسطنطین کبیر مسیحی شد (۱) بعلت عمق بیشتر تمدن در این منطقه و بعلت دشمنی مردم روم غربی با او که امپراطور قسمت شرق بود و بعلت مزیت دفاعی و اقتصادی فراوان شهر قسطنطنیه و قرار گرفتن آن بر سر راه تجارت اروپا و آسیا این شهر را بنام خود در محل اسلامبول فعلی بنا نمود و بسیاری از آثار هنری روم باستان را به آن محل انتقال داد و چون شهر روم مسیحی نشده بود با بی مهری و بی توجهی روبرو گشته و به این عنوان که مرکز دیانت کفر و مقتل بسیاری از مسیحیان است از آن غفلت شد و چون قبایل ژرمنی هجوم نمودند قسطنطنیه فقط توانست از خود دفاع کند و نتوانست تمام امپراطوری را حفظ کند این امپراطوری شرقی در محل بالکان و ترکیه فعلی قرار داشت و سوریه و مصر را نیز تحت سلطه داشته و با عایدات این مناطق و قرار گرفتن بر سر راه تجارت جهانی و انحصار تولید پارچه ابریشمی شهر قسطنطنیه بزرگترین و زیباترین شهر دنیای آن روز بود.

#### خلاصه سیاسی و فکری بیزانس :

این منطقه و شهر بخلاف روم باستان اصلاً سابقه ای از حکومت دمکراسی نداشت و تنها حکومتی که می شناخت حکومت بطریق شرقی بود که در آن سلطان یا امپراطور رئیس مذهب هم بود به همین جهت کلیسایی حافظ و قدرت یافته از حکومت در این منطقه رشد نمود که اسقفا عظم آن به توسط امپراطور به این مقام می رسید و به آن کلیسای دولتی هم می گویند و هر کشوری که الگوی بیزانس را برای حکومت برگزید یا توسط آن کشور مسیحی شد همین وضع را یافت ( نمونه بزرگ آن کلیسای ارتدکس روسیه است که چون این کشور توسط بیزانس مسیحی شد امپراطور روسیه رئیس کلیسای آنهم بشمار می رفت ).

در تمام این مدت قسمت هایی از علوم یونانی در این امپراطوری تدریس می شد و قانون رومی در آن توسعه و تعمیق یافت. این همان امپراطوری است که در آثار اسلامی و در قرآن روم شناخته شده و حضرت رسول اکرم وعده فتح آن را به پیروان خود دادند که کمی بعد با فتح قسمت های شرقی آن توسط سپاهیان اسلام این وعده تحقق یافت، اما بهر حال

(۱) موائی الوری حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" این پادشاه عظیم اول ملکی است از ملوک رومان که به نصرت امر روح الله قیام

فرمود... و سلطنت رومان را که فی الحقیقه عبارت از صرف اعتساف بود در نقطه عدل و اعتدال مستقر و مرکوز گردانید و اسم مبارکش در فجر سواربخ چون ستاره سحری دری و درخشنده است و صیت بزرگواریش در جهان مدنیت و شان ورد زبان جمیع فرق مسیحائی ."

قسطنطنیه بعلمت برتری سوق الجیشی خود تا ۱۰ قرن محافظ منطقه بالکان از هجوم سایر اقوام  
بشمار می رفت و سقوط آن توسط ترکان عثمانی راه مسلمین را به تمام منطقه بالکان  
و اروپای شرقی باز نمود و مسلمانان را با کاتولیک ها هم مرز نمود و راه تجارت اروپا  
و آسیا را بست لذا با سقوط آن اعمار میانه خاتمه یافت و بدنبال راه های جدید تجاری  
قاره آمریکا توسط کاشفان مسیحی کشف شد و تحت سلطه درآمد و اقتصاد دنیای مسیحی زیر ویر  
شد.

با باقی ماندن صوری بعضی از رسوم رومی در این امپراطوری ، این امپراطوری ،  
وسيله ای برای راه یابی به دنیای رومی باستان شمرده می شد ضمن اینکه بعلمت شدت  
حملات اقوام مجاور ارتش در آن نقش تعیین کننده ای داشت و شاید این اولین نمونه  
سلطه طولانی ارتش بر یک امپراطوری باشد و وقتی سقوط نمود و دانشمندان یونانی زبان  
آن تمام این سوابق و آثار را از قریب مسلمین به اروپای غربی ( ایتالیا ) بردند ، عصر  
رنسانس آغاز شد .

## اعصار میانه (۱)

دانشجویان گرامی فصول بعدی کتاب شما در باره اعصار میانه اروپای باختری و سرزمین های مجاور آن است که آنرا با تفاوت عبارات عصر فتودالیت با قرون وسطی یا اعصار تاریک لقب می دهند که ما در این کتاب عنوان دوم را بر می گزینیم .

### محدوده جغرافیائی اعصار میانه - و عوامل تاثیر گذارنده بر اروپای قرون میانه

به سالیان بین سقوط روم غربی ( سقوط شهر روم ) و سقوط روم شرقی ( بیزانس - قسطنطنیه ) قرون وسطی می گویند . هر چند گونه هایی از زندگی فتودالی قبل و بعد از آن در نقاط دیگر دیده شد ، اما بنظر می رسد که صحنه اصلی مطالبی که بعد از این ذکر می شود اروپای مرکزی و غربی است که حدودا " به هویت خود پی برده بود و تحت تاثیر کثیری از حکومت های موقت و ضعیف و عدم ارتباط با سایر مناطق و نیز مسیحیت کاتولیک قرار گرفته بود و در طی همین دوره این منطقه هویت و صفات خاص خود را یافت یعنی اروپای غربی فعلی تا حدی مخلوق قرون وسطی است .

### تقسیمات قرون وسطی :

قرون وسطی به دو بخش تقسیم می شود .

الف : عصر ظلمت که حدودا " ۵ قرن اول بعد از سقوط روم را در بر می گیرد و در طی آن اروپای غربی تحت تاثیر حملات سه گروه مجاور خود ، یعنی مسلمانان از نواحی اسپانیا و فرانسه و بعضا " سواحل ایتالیا ، مجارها از نواحی شرق و دانوب و نورس ها یا شمالی ها ( وایکینگها ) از نواحی شمالی و نیز اختلافات داخلی بین طوایف مختلف ژرمنی فاتح این مناطق بشدت ضعیف ، تجزیه شده و بی سامان بود و فقط نوعی اطلاع مبهم از وجود مسیحیان کاتولیک که این منطقه و بعضا " ارتباطی غیر محلی توسط کلیسا متصور بود ( روحیه مردم این عصر در بخش بعدی مورد مطالعه قرار می گیرد ) .

ب : اما دوره دوم قرون وسطی که اصطلاحا " به آن انقلاب قرون وسطی هم می گویند ، دوره بعد از قرن دهم است که در طی آن حملات سه گروه فوق الذکر دفع شده بود و اکثرها جمیع شمالی و مجار مسیحی گردیده بودند و کلیسا توانسته بود ارتباطی بین اقوام اروپائی فراهم سازد .

(۱) در کتب جدید قرون وسطی به اعصار میانه وسده های میانه نیز ترجمه شده است .

(۲) انقلاب کارولنژی

ضمن اینکه بهبود کشاورزی و افزایش جمعیت باعث ایجاد نوعی اقتصاد تقریباً "خودکفا" شده بود و امکان صادرات منسوجات را فراهم آورده بود. البته در این دوره هم اروپا عقب افتاده ترین بخش در مقابل بخش های امپراطوری اسلامی و بیژانس بود، اما بهر حال نوعی زندگی و تمدن خاص خود را داشت که بعد ها بیشتر توضیح داده می شود.

### روحیه قرون وسطی :

روحیه ابتکار فردی و علاقه به حفظ حرمت آزادی های شخصی و بها دادن به روشهای حفظ آن و علاقه به ارتباطات فرهنگی و اصولاً "روحیه فرهنگی مثبت معمولاً" در جوامع مسیحی موجود است که حداقل از امنیت مالی و جانی به آن حاکم باشد، یعنی شخصی انتظار داشته باشد که آنقدر زنده بماند که از زمینی که کشت می کند محصول بردارد و یا پاداش سعی خود را ببیند. اگر این حداقل ضروری موجود نبود آنوقت این اشتغالات فراموش شده و امنیت جان در نظر بیشتر مردم از هر ضرورتی لازم تر می شود. روحیه مردم قرون وسطی را باید با جسم حالتی درک کرد که افراد را و طلبانه املاک و اموال و آزادی خود را به هر صاحب قدرتی تفویض می نمودند در صورتی که بتواند آنها را در مقابل غارتگران که آنها را تهدید می کردند حفظ نماید.

زمامداران اروپا آن زمان ابتدا "در فکر اتحاد یا سازماندهی دفاعی در مقابل مهاجمان نبودند بلکه فقط به منافع خود می اندیشیدند و زمانی به فکر دفاع بودند که جان و مال خودشان مورد حمله قرار گیرد.

در عین حال نظم و دفاع منظم محصول جمعیت متراکم است و در اروپای آن روزگار که در میان هر خانه تا خانه بعدی فاصله زیادی موجود بوده و بیشتر زمین های کشاورزی از کمبود کشاورز به حالت بایر درآمده بود این امکان وجود نداشت.

لذا خطر دائمی حمله مهاجمان ناشناس بعلاوه ترس غریزی اذنان ابتدایی در مقابل ناشناخته ها بعلاوه خطر دائمی بیماری ها و مرگ و میر ناشی از قحطی و عدم وجود رهبران فکری و سیاسی صالح و فساد اخلاق رهبانان باخاطر حملات مداوم گروه های دزدان و سعی



رهبانان در حفظ املاک وسیع صومعه ها از دست دزدان و معامله با آنان ( و نیز درگیری رؤسای رهبانان در دسته بندی های سیاسی ) که حتی باعث ایجاد دسته هایی از رهبانان را هزن هم شده بود ) همه و همه باعث ایجاد جامعه ای روستایی عصبی ، بسیار بدبین و بدگمان دیگران و غیر متعادل در احساسات و نیز فاسد و بسیار خرافی شده بود . ( ۱ ) کسه افراد در آن بسیار زاده می شدند و زود می مردند و وقتی برای تفکر نمی یافتند ، در این شرایط بود که اروپا ۵ قرن را طی نمود و جز استثنا هایی تمام مناطق اروپا در همین حالت بودند ، این روحیه مردم اروپا است که مولی الوری باعث آن را اتحاد رهبانانست ( رهبران فکری ) با روسای سیاسی می دانند و توحش آن اعصار را تقبیح می نمایند . ( ۲ )

### دلایل انزوای اروپا ثیان در قرون وسطی و سلطه فتودالیته :

جمعیت اروپا در اوایل قرون وسطی بسیار کمتر از متوسط آسیا یا بیزانس بود ، درست بود که بخاطر امنیت مردم علاقه به اجتماع داشتند اما لزوم تامین غذا باعث می شد که جمعیت بزرگترین شهرهای اروپا بیش از چند هزار نفر نباشد و میان هر خانه تا خانه بعدی مزارع و چراگاه ها باشد . مزارع در آن دوره بدشواری چیزی جز سلطه موقت و مستعمل انسان را بر طبیعت نشان می داد و معمولا " طبیعت از بشر جلو افتاد ، در سراسر آلمان دهات در میان جنگلهای انبوه محاصره شده بود و این کثرت مکان های وحشی مجال توهم درباره پریان و جن ها و گرگ های آدم نما را در فولکور بوجود آورد . از آن مهمتر جاده های رومی بعلت عدم مواظبت خراب شده بود و خصوصا " از بین رفته بود و بعلت حملات وایکینگ ها رودخانه ها نیز جهت مسافرت امن نبود .

هیچ دولتی هم نبود که هوشیاری انجام خدمات عمومی و توانائی اجرای حتی برخی از آنها را داشته باشد . بست وجود نداشت و جز بوسیله جهانگردان یا روحانیان مسافر انزوای هیچ دهکده ای بهم نمی خورد . ما مورین رسمی و مسافرین فقط در فصولی که علف روی زمین بود تا دامهایشان گرسنه نمانند مسافرت می کردند و در فصولی هیچ مسافری وجود نداشت .

( ۱ ) در اروپای اعصار تاریک تقریبا " هیچ شهری وجود نداشت و شهرهای قدیمی هم تبدیل به دهکده شده بود .

( ۲ ) حضرت مولی الوری در رساله " مدنیة می فرمایند : " قرون عشره وسطی که عبارت از بدایت قرن سادس میلاد الی نهایت قرن خامس عشر است ممالک اروپا در منتهی درجه توحش و عندم مدنیت از جمیع شئون بود و باعث آن آنکه رها بین که با اصطلاح اهالی اروپا روسای روحانی دینی بودند از عزت ابدیه اتباع او امر مقدسه و تعلیمات سماویه انجیل غافل گشته با ارکان

پادشاهان این دوران اصلاً نمی توانستند از یک مرکز مملکت خود را اداره کنند، و لا-  
ینقطع در مملکت خود چرخ می زدند و از فرط مسافرت خود را می گشتند و در عین حال بعزت  
عدم امکان حمل و نقل محصول هر منطقه باید در خود هر منطقه مصرف می شد. افراد دوران  
اولیه قرون وسطی تقریباً " از ده خود خارج نمی شدند و فقط ممکن بود تحت تاثیر خبرهای  
روحانی از مناطق دور دست قرار گیرند و این باعث نوعی روحیه افتخار محلی و عدم همکاری  
و تنگ نظری بود که بعدها در فتودالیته فراوان بچشم خورد.

### خدمات کلیسا :

بعد از طی این اعصار کلیسا با اصلاحاتی در خود و اعزام مبلغین و مسیحی کردن مهاجمان  
ارزش و اعتباری در اروپا یافت و وسیله اتحاد این منطقه شد و با اشاعه زبان واحد  
( لاتین ) و قوانین و احکامی واحد سعی در تخفیف مفاصل زندگی نمود، در عین حال افزایش  
محصول بر اثر کشاورزی منظم و تجارت بر اثر امنیت جاده ها باعث افزایش ثروت و در نتیجه  
امید بزندگی شد، لذا در اعصار دوره دوم قرون وسطی هر چند کلیسا با درگیری با نظام  
فتودالیسم خود نمونه ای از اخلاق نبود و باعث پخش اخلاق عمومی مردم اروپا چندان نشد اما  
امنیت حاصل از فعالیت های آن نهاد و عدم اشغال مجدد اروپا توسط نیروهای خارجی سعی  
پادشاهان چهره اروپا را دگرگون نمود. (۱)

تمامی شهرهای اروپای فعلی که از قدیم مانده اند مربوط به اوایل دوره دوم قرون  
وسطی هستند همچنین دانشگاه های معروف آن قاره در این زمان بوجود آمدند و در همین اعصار  
بود که کلیسا های غربی شخصیت واحد یافتند و یکی از کلیسا های شرق جدا شدند و کمی بعد  
اروپا با بسیج خود جنگ های صلیبی را آغاز نمود که بفرمایش مولی الوری باعث اخذ تمدن  
اسلامی توسط آنها شد و هنگامی که جهان اسلام و اروپای شرقی ( بیزانس ) بخاطر یورشهای  
مداوم و بیرحمانه مغولان و تاتاران و ترک ها رو بویزانی می رفت اروپا بتدریج شروع به  
ترقی نمود.

بقیه از صفحه قبیل :

حکومت دنیوی آن زمان که در کمال ظلم و طغیان بودند اتفاق نموده و از عزت پایدار چشم  
پوشیده در منافع موقته فانیه و اغراض نفسانیه یکدیگر کمال سعی و کوشش را مجری میداشتند  
تا آنکه بالاخره ایر بکجائی رسید که عموم اهالی در دست این دو فریق اسیر صرف ماندند و  
این احوال و اطوار سبب هدم اساس دیانت و انسانیت و مدنیت و سعادت اهالی اروپا  
گشت.

(۱) از پایان حملات مجارها و وایکینگ ها در حدود قرن دهم تا این زمان اروپا هیچوقت

قبل از این به مبنای فکری ، تفویض اختیار مردم به اربابان بزرگ ( فئودالیت ) اشاره کردیم که حفظ امنیت جان باعث این شده بود که افراد آزادی خود را تفویض نمایند . اما چون فئودالیت نوعی نظام اقتصادی است لازم است به مبنای اقتصادی آن توجه بیشتر بکنیم .

اروپا در این دوره دچار فقر شدید پول رایج بود یعنی در صورت لزوم هر بازاریا هر صاحب قدرتی نوعی سکه ضرب می نمود که نه از لحاظ وزن و عیار و آلیاژ با بقیه مشابه بود و نه تضمینی داشت که قدرت خرید آن را ضمانت کند پول نه تنها بسیار کمیاب بود بلکه بسیار نامطمئن هم بود ، علاوه بر آن عدم وجود تجارت منظم مستمر باعث شده بود که بسا پول چیزهای فراوان یا لازمی را نشود خرید . روستائیان حداکثر فقط برای خرید نمک و آهن به پول احتیاج داشتند و اینها هم هر روز مورد احتیاجشان نبود . به اصطلاح جدید اقتصاد قرون وسطی اقتصاد بسته بود . از جهت دیگر بعلت عقب افتادگی اقتصادی اروپا جریانی آرام ولی مستمر باقی مانده . فلزات قیمتی را از آن قاره توسط پادشاهان خارج می نمود و در بازارهای شرق به مصرف خرید کالاهای تجملی می رساند . از طرف دیگر بیشتر کالاهای تولید کننده به نشانه تسلیم در مقابل اربابان به او تسلیم می شد و توسط ارباب درجا پخش می شد و این به کارهم تسری داشت یعنی هر ارباب منبعی از نیروی کار مجانی (بیگاری) در اختیار داشت و ثروت نقد بصورت جام های طلا و نقره ذخیره می شد . مجموع این عوامل یعنی وجود بیگاری وسیع ، عدم وجود منابع منظم و مطمئن پول و عدم وجود قدرت خرید برای پول ارزش اجتماعی دستمزد و نقش آن را در زندگی از بین برد لذا در تمام سطوح سلسله مراتب هیات حاکمه یعنی پادشاهانی که می خواستند از خدمات مردان عالیرتبه بخود مطمئن باشند یا بزرگانی که احتیاج به مردان مسلح داشتند .

نوعی جدید از نظام اجرت پردازی معمول شد که به پول ربطی نداشت ، و این دو نوع بودیا ارباب با افراد مستخدم خود هم خانه شده و احتیاجات آنان را تامین می نمود و در عوض کاری از آنان می خواست . و با ملکی را به مستخدم خود می داد که با کارروی آن یا

بقیه از صفحه قبل :

توسط نیروهای غیر اروپائی اشغال نشد و رشد تمدن اروپائی در سایه همین امنیت امکان پذیر شد بخلاف ایران ، روسیه و اروپای شرقی و کشورهای جنوبی مدیترانه که مداوم در اشغال ملت های بیگانه بودند و تصرف مغول ها اثرات شدید در آنان نمودار ساخت .

جمع آوری سهم ارباب باز عایدات آن بتواند زندگی خود را تامین کند، هر دو این روشها جامعه ای می ساخت که در آن ارتباطات افراد شخصی تر و مستقیم تر و بسیار طولانی تر بود (کارگر پس از دریافت مزد خود که هر جا می تواند خرج کند آزاد است ولی ملک را نمی شود در جیب گذارد و خرج نمود) و در همه آنها ملک و عایدات آن نه بطور دائم و قطعی بلکه بصورت مابهازای خدمات واگذار می شد و تا وقتی در تصرف افراد یا خانواده شان بود که آن خدمات بتواند باقی بماند. برای همین هم مشاغل به ارث می رسید و جامعه سعی در کسب کردن رقابت و استمرار هرکاری داشت و فتوالتیته در اصل یعنی همین یعنی اعطای زمین یا عایدی زمین (فیف) در مقابل دریافت خدمات توسط اربابان و پادشاهان و مشروط بودن این تصرف به خدمات متقابل که شما در فصول بیست و سوم و چهارم آن را بررسی می فرمائید.

## جنگ‌های صلیبی

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"قوانین و اصولی که در کل ممالک اروپا جاریست اکثر بیل کلیه مسائلش مقتبس از کتب فقهیه و فتاوی علمای اسلامیه است ... مبداء تمدن اروپا در قرن (۱) سابع هجری واقع و تفصیل آن قضیه آنکه در اواخر قرن خامس (۲) هجری پاپ (۳) رئیس ملت مسیحیه از اینکه مقامات مقدسه نصاری چون بیت المقدس و بیت اللحم و ناصره در تحت حکومت اسلامیه افتاد ناله و فریاد آغاز نمود و جمهور ملوک و اهالی اروپا را بتشویق و تحریص نموده باعتقاد خود بحرب دینی و جهاد دلالت کرد و به قسمی فریاد و حنین و انینش بلند شد که کل ممالک اروپا قیام نمودند و ملوک صلیبیون با عساکر بیشمار از خلیج قسطنطنیه گذشته توجه نقطه آسیا نمودند و در آن زمان خلفای علویه بردیاری مصریه و بعضی ممالک غرب حکمرانسی می نمودند و در اکثر اوقات ملوک سورستان یعنی سلجوقیه برالشام نیز در تحت اطاعت و انقیادشان بودند. باری ملوک اروپا با سپاه بیشمار هجوم بر بریه الشام و مصر نمودند و مدت دو بیست و سه سال مستمرا " مابین ملوک بریه الشام و ملوک اروپا محاربه واقع و دائمی " از اروپا مدد می رسید هر قلعه از قلاع سوریه را بکرات و مرات فرنگ (۴) فتح نمودند و پادشاهان اسلام از دست فرنگ نجات دادند تا اینکه صلاح الدین ملک منصور ایوبی در سنه ۶۹۳ هجری بکلی ملوک و عساکر اروپا را از ممالک و سواحل بریه الشام و مصر اخراج نموده مایوس و منکوب به ممالک اروپا مراجعت نمودند و در این محاربات که بحرب صلیبیون مشهور کرورها از نفوس تلف شد. خلاصه از ابتدای تاریخ ۴۹۰ هجری تا سنه ۶۹۳ هجری متصلا از اروپا ملوک و سرداران و سرآمدان به بریه الشام و مصر تردد می نمودند و چون عاقبت جمیع مراجعت نمودند در مدت دو بیست سال و کسری آنچه از سیاست و مدنیت و معارف و مدارس و مکاتب و عادات و رسوم ممالک اسلامیه مشاهده کردند بعد المراجعه در اروپا تاسیس نمودند. مبداء تمدن اروپا از آن زمانست. (رساله مدنیه ص ۱۰۶)

(۱) قرن سابع هجری مطابق قرن سیزدهم میلادی پایان جنگ‌های صلیبی

(۲) جنگ‌های صلیبی در ۱۰۹۶ میلادی شروع شد مطابق قرن پنجم هجری قمری

(۳) پاپ اوربان دوم

(۴) پاپ اوربان دوم که خود فرانک بود در اولین خطابه خود که باعث شروع جنگ‌های صلیبی

بود اهالی ایتالیا و جنوب فرانسه فرانک‌ها را مخاطب قرار داده و آنها را مایسه

نجات ملت مسیحی و سلحشوران مسیحی نا امید اولین تماس مسلمین با مسیحیان با همین

فرانک‌ها بود که اسم عام مسیحیان شد یعنی فرانک = فرنگ

جنگ های صلیبی که شاید دردناکترین تماس مسلمانان با مسیحیان بود مهمترین و شایان توجه ترین واقعه در دوران قرون وسطی اروپا است. قبل از بررسی نتایج و علل آن این مطلب شایان توجه است که درست است که به این دوره جنگ های صلیبی می گویند اما این به آن مفهوم نیست که در تمام این مدت دو طرف در حال جنگ بودند بلکه منظور حالتی است که در آن جنگ بیشترین حالت تماس بین این دو گروه بوده ضمن اینکه این جنگ ها جز جنگ صلیبی اول نه همه گیر بود و نه دائم و در فواصل میان آن امکان معاشرت و مراوده میان دو طرف حاصل می شد.

قبل از آنکه به مطالعات بیشتر بپردازیم این نکته نیز لازم است که ذکر شود که نویسنده کتاب تاریخ تمدن سعی در کم نمودن اهمیت دستاوردهای شرق داشته و خصوصا " سعی در آرمانی جلوه دادن جامعه قرون وسطی نموده و در طی چند جمله در ذیل عنوان اهمیت بزرگنمای صلیبیان بدون ذکر هیچ دلیلی اهمیت این جنگ ها را برای اروپا منکر شده و نویسندگان حامی این نظریه را تخطئه نموده که البته دانشجویان گوش هوش به نصیحتای بخش داده و به این ادعای بدون اساس دل نخواهند سپرد ضمن اینکه در خود کتاب ملاحظه خواهند نمود که تمام دانشگاه های اروپا و بزرگانی چون قدیس آنسلم و آبلار و اکوئینی و بکن و گزایشهای وحدت وجودی و بررسی های پزشکی و احیای قانون همه و همه مربوط به بعد از شروع جنگ های صلیبی است، که نویسنده سعی در انکار آثار آن دارد.

بهر حال جنگ های صلیبی برای مسلمین واقعه ای در مرزهای غربی بود جهان اسلام بیشتر در شرق بود و آنچنان از این جنگ ها متأثر نشد جز اینکه روحیه تحمل مسیحیان و اقلیتها در رابطه با آنان بر اثر دیدن فجایعی که مسیحیان بعد از فتح ممالک اسلامی از جمله بیت المقدس مرتکب شدند در میان مسلمانان از بین رفت و دوره ای از بدبینی و عدم تحمل جایگزین آن شد.

( سدی در اشاره به اسارت خود در نزد کفار اشاره به اسارت خود در یکی از این جنگها دارد که در شرق فقط توسط جهانگردان از آن مطلع می شدند.)

#### دلایل شروع جنگها :

ظاهرا " جنگ های صلیبی از تحریک شور مسیحیان به باز پس گیری اراضی مقدسه مولد حضرت مسیح توسط پاپ اوربان دوم شروع شد این اراضی البته هیچگاه در تحت سلطه کاتولیکها نبود و پنج قرن بود که توسط مسلمین اداره می شد. پس سوای این ظاهر باید دلایل دیگری

جهت آن یافت که اهم آن به این شرح است :

۱ - عدم تحمل سلجوقیان فاتح اراضی مقدسه در مقابل زائرین مسیحی چه که این اراضی قبلاً تحت نصرت فاطمیان بود که تحمل فراوان داشتند و حتی مبالغی صرف تعمیر کلیسای قیامت نموده بودند. اما ترکان سلجوقی به زائرین مسیحی ستم روا می داشتند و انتقال اخبار این سخت گیری ها به اروپا از دلایل شروع جنگ های صلیبی بود.

۲ - تضعیف بسیار شدید امپراطوری بیزانس دلیل دیگر بود. قرن ها بود که امپراطوری بیزانس سدی جلوی تهاجم لشکریان آسیایی و چادر نشینان به اروپا بود، اکنون این امپراطوری در اثر نفاق و بدعت های مخرب آنقدر تضعیف شده بود که نه مانع بلغارها و روس ها در مرزهای اروپایی خود بود و نه مانع ترکان در آسیا. پس از شکست ملازگرد ( ۱۰۷۱ میلادی ) امپراطوری بیزانس نیروئی در مقابل حملات سلجوقیان نداشت و ترکان سلجوقی تا کناره بسفور پیش آمده بودند و امپراطور الکسیوس اول ( ۱۱۸ - ۱۰۸ م ) با اعزام سفرایی به دربار پاپ و فراموش نمودن غرور به آنان یادآوری نمود که بهتر است با این مهاجمان در خاک آسیا نبرد نمود تا پس از فتح بالکان توسط آنان منتظر هجوم ایشان به پایتخت های غربی باشند.

۳ - علاقه شدید دولت شهرهای ایتالیائی به گسترش تجارت و جاه طلبی آنان عامل مهم دیگری بود، این شهرها می خواستند با پایان دادن به برتری مسلمانان در مدیترانه شرقی بازارهای آن مناطق را بروی خود بکشایند. مخارج بعضی از این لشکر کشیها و تدارکات آنها همه توسط این شهرها انجام شد، وقتی ونیزی ها بجهت تحصیل سود بیشتر بجای جنگ با مسلمانان خود قسطنطنیه را غارت نمودند. این شهرها بسیار در دربار پاپ نفوذ داشتند.

۴ - جاه طلبی خود پاپ اوربان دوم که از نژاد فرانک بود مزید بر علت بود. علاوه بر اینکه او می دید که افزایش جمعیت اروپا جایی برای بسیاری از جاه طلبان باقی نگذاشته و خطابه اول او خود موبد این است که :

"کشور شما از هر سو با کوه و دریا در میان گرفته شده و بسیار پر جمعیت است ثروت زیادی در اینجا نیست و خاک بسختی تکافوی زندگی شما را می کند... بسوی گور مقدس راه بیفتید، زمین ها را از مردم شریر بگیریید و از آن خود سازید..." رجوع کنید به صفحه ۴۴۶ کتاب تاریخ هنری لوکاس.

پاپ آرزو داشت که جنگجویی میان باروشهای فتوئال و جنگ های میان جماعات اروپایی و ماجراجویی پسران غیرارشد خاندان ها را که از ارثی بهره بودند ( زمین در دورا فتوئالیه به پسر ارشد می رسید ) متوجه آسیا نماید و اروپا را امن و متحد سازد

و خود بعنوان بانی این امر حاکم جهان مسیحیت شود. علاوه بر آن آزادی رعایا شرکت کننده در این جنگ از قوانین سرفداری و تخفیف مجازات شرکت کنندگان در این جنگ اگر از زندان یا بودند و تضمین حفاظت دارای آنان و وعده های آموزش بهشتی همه و همه محرک مسیحیان در این هجوم بود که این هجوم جماعات متعصب آزمند بمحض شروع دامنگیر اقلیتهای اروپایی شد و در اکثر کشورهای اروپایی جماعات جنگجویان صلیبی درخین حرکت اول یهودیان را قتل عام و غارت نمودند و بعد بسوی شرق حرکت کردند.

### شمرات جنگهای صلیبی :

اولین شمره جنگهای صلیبی حیرت مسیحیان بود، طبق فتوای کلیسا در خارج از مسیحیت علم و رستگاری نبود (۱)، ولی ناگهان دنیایی بسیار آراسته تر، دانش آموخته تر و مذهب تر در پیش چشم مسیحیان بود که حتی فتح آن مزیتی برای فاتحان بوجود نیاورد و شکست قطعی آنان حتی در اعتقادات دینی ایشان تا شیر گذارد.

ثانیا " جنگهای صلیبی به حیثیت پاپها افزود و اولین بار دست آنان را در جمع آوری مالیات در اراضی تحت حکومت پادشاهان اروپایی به بهانه کمک به جنگجویان صلیبی بساز نمود. این مالیات که عشریه کلیسا نامیده شد بعدها هم مایه درآمد وهم باعث اختلاف دایمی پادشاهان که نگران خروج این پول از کشورشان بودند و پاپها که طالب آن بودند شد. همچنین بسیج نیروهای روم با وعده آموزش گناهان بعدها وسیله ای برای جمع آوری نیر و جهت نابودی مخالفان کلیسا شد ( مثل آلبیگانیان ) در نهایت جنگجویان مسیحی روحیه مذهبی را در اروپا گسترش دادند. ضمن اینکه راه ورود امتعه و دانشهای شرق را به غرب گشودند. بجهت سرگرمی اشراف اروپا در جنگهای صلیبی و تضعیف آنان بعد از این جنگها حکومتهای پادشاهی قوت گرفتند و چهره اروپا را دگرگون ساختند. رواج نظافت در اروپا، هنر شیشه سازی و ساخت شیشههای رنگین، استفاده از قطب نما، باروت و حتی انواعی از چاپ دسترسی به متون اصلی فلسفه یونانی و ترجمه های عربی آنان، ساخت بیمارستانها و اصلاح نظام طبی در اروپا همه از بزکات این مراودات با شرق است. دیدن و آموزش روشهای اداره ممالک بزرگ و قوانین زندگی مدنی هم از اقتباسات اروپائیسان از مسلمین است. در عین حال شهرهای اروپایی اول بار در طی این جنگها بود که اطلاع دقیقی از وضع جغرافیایی اروپا و آسیا و مدیترانه یافتند.

(۱) پنجمین شورای لاتران اعلام داشته بود: " بیرون از مسیحیت، دانش و رستگاری وجود ندارد."



و وسعت و تنوع آسیا محرک پیشرفت آنان شد و اول بار پس از امپراطوری روم وسعت و فراوانی در اروپای غربی حاصل آمد. نظام مالی و گردش پول و اعتبارات و اسناد اعتباری از بیژانس و دنیای مسلمان اخذ شد و باعث تسریع ترقی اروپا شد و بالاخره انواع و اقسام میوه ها و سبزی ها زندگی اروپائی را رونق بخشید. (۱)

---

(۱) جز انواع ادویه ، ذرت ، برنج ، کنجد ، لیمو ، هلو ، زردآلو ، گیلاس همه بعد از این دوره در اروپا شناخته شد.